



مرجع تخصصی عرضه آنلاین کتاب

www.ketabonline.ir

تقدیم به:

حضرت پدر؛ که خود آسان شد و کار مرا شکل کرد
خانواده گرم و صمیمی «خیلی سبز»

فال فروشان اطراف دانشگاه؛ مروجان بی نام و نشان شعر فارسی

همه کسانی که در راه گسترش و بالندگی فرهنگ و ادب فارسی گام برمی دارند.

نخستین آموزگاران زندگی ام؛ زنده یاد پدرم و مادر مهربانم و با سپاس از همسر ارجمندم که چون فرشته ای
سپیدبال، زندگی ام را روشنایی بخشید.

دخترم عارفه طباطبایی نژاد که در طرح تست ها با من همکاری داشتند.

کوروش بقائی راوری

حمزه نصراللهی

ابوالفضل غلامی

یعقوب کیانی شاهوندی

بهنام کیانی شاهوندی

جمال طباطبایی نژاد

مقدمه ناشر

«شازده احتجاب» هوشنگ گلشیری یکی از بهترین داستان‌های معاصره و یکی از جذاب‌ترین بخش‌هاش برای من این قسمته (البته متن رو دقیق یادم نیست، نقل به مضمون می‌کنم): فرد متهمی قراره مجازات شه، همه‌چیز آماده‌ست و جلاد منتظر فرمان امیره تا گردن اون مرد رو بزنه ... شمشیرشو بالا برده و منتظره که دستور برسه «بزن» ... همین لحظه به امیر خبر می‌رسه که اون مرد مجرم نیست و نباید کشته بشه ... امیر فریاد می‌زنه: «جلاد! زن!» ... اما چند ثانیه بعد سر اون مرد از بدنش جدا شده و روی زمین افتاده ... گلشیری می‌گه اون جلاد، زد، چون تو تمام عمرش فقط دستور «بزن» رو شنیده بود. اون جلاد این قدر اسیر این کلمه شده بود که دیگه حتی مهم نبود امیر بهش فرمان بده «زن!» ... جلاد گردن می‌زد، چون اسیر شده بود، اسیر «بزن» ... اسیر کلمه ... عجیبه که مقدمه کتاب علوم و فنون ادبی این قدر خشن شروع بشه؟ 😊 معمولاً توقع داریم وقتی پای ادبیات وسطه حرف از گل و بلبل و چمن و مطرب باشه ... غلط هم نیست ... اما من از این شروع متفاوت به منظوری دارم. تا حالا به این فکر کردی که «کلمه» چه نقش مهمی تو زندگی ما داره؟ دقت کردی که کلمات گاهی ما رو اسیر می‌کنن و گاهی رها و آزاد؟ چه دوستی‌های عمیقی که به خاطر چندتا کلمه شکل گرفتن یا از هم پاشیدن، چه آدمایی که به خاطر چندتا کلمه جون گرفتن یا جوشونو از دست دادن (می‌گی نه؟ منصور حلاج!) چه جنگ و دعوای سیاسی که چندتا ملت رو درگیر کرده فقط به خاطر چندتا کلمه.

شک نکن که کلمه، و کلی‌تر از اون زبان یکی از مهم‌ترین بخش‌های زندگی ما آدم‌هاست. معانی، مفاهیم و ایدئولوژی‌هایی که زندگی ما رو شکل می‌دن، به لطف کلمه و زبانه که زنده‌ان و جریان دارن ...

و خوش به حال همه ما که داریم ادبیات رو، کلمه رو یاد می‌گیریم و سال‌ها بعد از بین ما، اون‌ی که وکیل می‌شه می‌تونه با کلمات تأثیرگذاری از حق به مظلوم دفاع کنه، اون‌ی که سیاستمدار می‌شه می‌تونه با کلمات درست‌تری مردم رو متحد کنه، اون‌ی که عاشق می‌شه می‌تونه با کلمات لطیف‌تری معشوقش رو جذب کنه، و اون‌ی که ناشر می‌شه ممکنه بتونه به مقدمه متفاوت بنویسه و چند نفر دیگه رو هم دعوت کنه به بیشتر شناختن کلمه. ← زبان ← زندگی.

جا داره تشکر ویژه‌ای بکنم از دوستانی که برای این پروژه زحمت کشیدن. از مؤلفین واژه‌آرا تا ویراستاران و عوامل پشت صحنه و جلوی صحنه؛ از دوستان واحد تألیف خصوصاً مسئول پروژه‌های خوبمون خانم‌ها سیده مریم طاهری و هدی ملک‌پور، از واحد تولید و از همه کسانی که برای چاپ این کتاب زحمت کشیدن.

مقدمه مؤلفان

تقدیم به:

کسانی که به عواقب کارهایشان می اندیشند!

مقدمه گروه ادبیات

«به نام نشا‌تفکر و دانش»

هر دم از این باغ بری می‌رسد ...

سال گذشته را در حوزه آموزش با بیم و امید حذف یا ابقای دروس عمومی در کنکور ورودی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور گذراندیم. خوب یا بد، درست یا غلط، مدارس به دروسی بیشتر بها می‌دهند که در کنکور سراسری حضور دارند؛ حذف این دروس یعنی کنار گذاشتن آموزش جدی آن‌ها. من نتوانستم معادله حذف دروس عمومی را حل کنم. مطمئنم که قانون‌گذاران ما توانسته‌اند ...!

حالا برمی‌گردیم به سر کار خودمان: «حذف درس فارسی از کنکور، چه تغییری در برنامه‌ریزی مطالعاتی دانش‌آموزان رشته آینده‌ساز علوم انسانی ایجاد می‌کند؟» - هیچ؛ به همین سادگی! مباحث کتاب‌های «فارسی» و «علوم و فنون ادبی» چنان در هم تنیده‌اند که هرگز نمی‌توان آموختن یکی از این دو را مُهمَل گذاشت و به دیگری پرداخت. شما در درس علوم و فنون، هم به آرایه‌های ادبی نیاز دارید، هم به درک مفهوم و هم به دستور زبان؛ بنابراین به کار خودتان بپردازید و ذهنتان را درگیر این مباحث نکنید. هم فارسی را خوب بخوانید، هم علوم و فنون را.

و اما درباره کتابان:

این کتاب به صورت مبحثی نوشته شده است؛ یعنی مباحث مرتبط با هم، از سه کتاب علوم و فنون، استخراج شده و درس‌نامه و سؤالات آن‌ها، به ترتیب پایه‌های دهم، یازدهم و دوازدهم پشت سر هم قرار گرفته است. نکته قابل توجه این است که شماره درس و پایه هر یک از مباحث در فهرست کتاب مشخص شده است تا اگر شیوه مطالعه شما کتاب به کتاب هم باشد، به مشکل برخوردید.

درس‌نامه‌ها کاربردی، همراه با مثال فراوان و با زبانی ساده نوشته شده‌اند. توصیه ما این است که در هر درس، ابتدا درس‌نامه را بخوانید و سپس سراغ پرسش‌های چهارگزینه‌ای بروید. پاسخ‌های تشریحی جامع و مانع نیز مانند رفع اشکال در کلاس کنکور، مشکلات احتمالی شما را رفع می‌کند.

سپاس‌گزاری:

قطعاً و حتماً این کتاب به سرانجام نمی‌رسید، مگر با پایدردی مؤلفان سابق و لاحق آن؛ از همگی ایشان ممنونیم و به روح پاک جناب دکتر محمدرضا سلیمانی دلارستانی درود می‌فرستیم. همکاران عزیزمان در واحد تولید همچون همیشه دردسره‌های رنگ و وارنگ^۲ ما را با سعه صدر تحمل کردند؛ ویراستاران تیزبین و ریزبین، خطاهای تألیف را گوشزد کردند و مدیر تألیف اندیشه‌مند و دانشور کتاب‌های علوم انسانی، جناب سعید احمدپور در تمام مراحل، از باء بسم‌الله تا تاء تمت پای کار بودند. سرکار خانم هدی ملک‌پور عزیز هم به عنوان مسئول پروژه، تمام توان خود را صرف کردند تا این کتاب به‌موقع به دست شما برسد. از همگی ممنونم و در برابرشان سر تعظیم فرومی‌آورم.

از خدا جوییم توفیق ادب

گروه ادبیات انتشارات خیلی سبز

کوروش تقائی‌راوری



۱. البته رجاء واثق داریم که به مصداق «جلوی ضرر را از هر جا بگیری، منفعت است» این مصوبه هرگز برای اجرا ابلاغ نشود!

۲. صحبت از رنگ شد! یادتان باشد در بخش مربوط به «آرایه‌های ادبی» چند سؤال نخستین در هر درس مربوط به موضوع همان درس است و سؤالات بعدی که با شماره رنگی مشخص شده‌اند مربوط به دوره مباحث؛ ابتدا دوره مباحث همان پایه و سپس دوره تمام مباحثی که پیش‌تر یعنی در پایه‌های دهم و یازدهم و نهایتاً دوازدهم آموخته‌اید.



بخش اول (کلیات)

پایه دهم

درس یکم: مبانی تحلیل متن ۸

پایه دوازدهم

درس سوم: مراعات نظیر، تلمیح و تضمین ۲۱۹

درس ششم: لف و نشر، تضاد و متناقض نما ۲۲۸

درس نهم: اغراق، ایهام و ایهام تناسب ۲۳۸

درس دوازدهم: حسن تعلیل، حشو آمیزی و اسلوب معادله ۲۴۹

بخش دوم (عروض و قافیه)

پایه دهم

درس یازدهم: قافیه ۱۹

درس دوم: سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی ۳۲

درس‌های پنجم و هشتم: هماهنگی پاره‌های کلام - وزن شعر فارسی ۳۶

پایه یازدهم

درس دوم: پایه‌های آوایی ۵۱

درس پنجم: پایه‌های آوایی همسان (۱) ۵۸

درس هشتم: پایه‌های آوایی همسان (۲) ۶۹

درس یازدهم: پایه‌های آوایی همسان دولختی ۸۲

پایه دوازدهم

درس دوم: پایه‌های آوایی ناهمسان ۹۱

درس پنجم: اختیارات شاعری (۱): زبانی ۱۱۰

درس هشتم: اختیارات شاعری (۲): وزنی ۱۲۵

درس یازدهم: وزن در شعر نیمایی / نام‌گذاری وزن‌ها ۱۴۰

پایه دهم

درس چهارم: تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرن‌های اولیه هجری ۲۶۶

درس هفتم: سبک و سبک‌شناسی (سبک خراسانی) ۲۷۷

درس دهم: زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم و ویژگی‌های

سبکی آن ۲۸۷

پایه یازدهم

درس یکم: تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های ۷، ۸ و ۹ ۲۹۸

درس چهارم: سبک‌شناسی قرن‌های ۷، ۸ و ۹ (سبک عراقی) ۳۰۸

درس هفتم: تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های ۱۰ و ۱۱ ۳۱۵

درس دهم: سبک‌شناسی قرن‌های ۱۰ و ۱۱ (سبک هندی) ۳۲۲

پایه دوازدهم

درس یکم: تاریخ ادبیات قرن‌های ۱۲ و ۱۳ (دوره بازگشت و بیداری) ۳۳۱

درس چهارم: سبک‌شناسی قرن‌های ۱۲ و ۱۳ (دوره بازگشت و بیداری) ۳۴۲

درس هفتم: تاریخ ادبیات قرن ۱۴ (دوره معاصر و انقلاب اسلامی) ۳۴۹

درس دهم: سبک‌شناسی دوره معاصر و انقلاب اسلامی ۳۶۱

بخش سوم (آرایه‌های ادبی)

پایه دهم

درس سوم: واج‌آرایی، واژه‌آرایی ۱۵۹

درس ششم: سجع و انواع آن ۱۶۵

درس نهم: موازنه و ترصیع ۱۷۱

درس دوازدهم: جناس و انواع آن / اشتقاق (هم‌ریشگی) ۱۷۷

پایه یازدهم

درس سوم: تشبیه ۱۸۶

درس ششم: مجاز ۱۹۶

درس نهم: استعاره ۲۰۴

درس دوازدهم: کنایه ۲۱۴

پایه دهم

مفهوم و قرابت معنایی ۳۷۳

پایه یازدهم

مفهوم و قرابت معنایی ۳۹۳

پایه دوازدهم

مفهوم و قرابت معنایی ۴۱۳

بخش پنجم (مفهوم و قرابت معنایی)

پاسخ‌نامه تشریحی ۴۲۹

پاسخ‌نامه کلیدی ۵۷۷

پایه دوازدهم

اختیارات شاعر (۲): وزنی

اختیارات وزنی

- اختیاراتی است که براساس آن‌ها، شاعر تغییراتی کوچک و جزئی در وزن ایجاد می‌کند؛ تغییراتی که گوش فارسی‌زبانان آن‌ها را عیب نمی‌شمارد.
- تفاوت «اختیارات زبانی» با «اختیارات وزنی» در این است که: «اختیارات زبانی» فقط قابلیت‌ها و تسهیلاتی در تلفظ برای شاعر فراهم می‌کند تا به ضرورت وزن از آن‌ها استفاده کند بی‌آن‌که موجب تغییر در وزن شعر شود؛ اما «اختیارات وزنی» امکان تغییراتی کوچک در وزن را فراهم می‌کند.
- اختیارات وزنی ۴ نوع است؛ شامل:

۱- بلندبودن هجای پایان مصراع ۲- آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن ۳- ابدال ۴- قلب.

هالا هر کدوم از این اختیارات وزنی رو یکی یکی توضیح می‌دم تا خوب خوب یادشون بگیره و توی تشفیص‌دادنشون، عین برق و بار عمل کنی!!

۱- بلندبودن هجای پایان مصراع

هجای پایانی مصراع‌ها (چه کوتاه باشد و چه کشیده)، همواره بلند (-) به حساب می‌آید؛ به عبارتی: اگر در پایان مصراع‌ها، هجای کوتاه (ل) یا کشیده (ـ) بیاید، در حکم هجای بلند (-) است؛ یعنی آن را بلند به حساب می‌آوریم و با علامت «-» نشان می‌دهیم.

مثال ۱ سرو را مانی، ولیکن سرو را رفتار نه ماه را مانی، ولیکن ماه را گفتار نیست

پایه‌های آوایی	سَـ رَـ اَـ هَـ	مَـ اَـ	نِـ وِـ	لِـ کَـ	سَـ رَـ	وِـ اَـ	زَـ تَـ
خوشه‌های هجایی	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

➦ هجای پایانی مصراع اول (نَ) و هجای پایانی مصراع دوم (نِست)، به ترتیب «هجای کوتاه» (ل) و «هجای کشیده» (ـ) هستند که طبق اختیار وزنی «بلندبودن هجای پایان مصراع» هر دو را بلند به حساب می‌آوریم تا وزن شعر به صورت «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» حاصل شود.

مثال ۲ چو عاشق می‌شدم، گفتم که بردم گوهر مقصود ندانستم که این دریا چه موج خون‌فشان دارد!

پایه‌های آوایی	چَـ عَـ	شِـ قِـ	مِـ	شُدَـ دَمَـ	گُفَـ تَمَـ	کَـ بُرَـ	دَمَـ گُوَـ	هَـ رَـ	مَقَـ صود
خوشه‌های هجایی	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

➦ هجای پایانی مصراع اول (صود) یک هجای کشیده (ـ) است که طبق اختیار وزنی «بلندبودن هجای پایان مصراع» آن را بلند به حساب می‌آوریم. البته هجای چهارم مصراع اول (ر) و هجای یازدهم مصراع دوم (ج) هم طبق اختیار زبانی «بلند تلفظ کردن کسره اضافه»، به هجای بلند تبدیل می‌شن تا وزن شعر مقتل نشه.

مثال ۳ من به زبان اشک خود می‌دهمت سلام و تو بر سر آتش دلم همچو زبانه می‌روی

پایه‌های آوایی	مَـ نَـ	بَـ رَـ	زَـ	بَـ	نِـ	اَشَـ	کَـ	خُدَـ	مِـ	دَـ	هَـ	مَتَـ	سَـ	لَـ	مَـ	تَـ
خوشه‌های هجایی	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -	U -
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن

⊕ هجای پایانی مصراع اول (ت) یک هجای کوتاه (ل) است که طبق اختیار وزنی «بلندبودن هجای پایان مصراع»، بلند به حساب می‌آید؛ ضمن این‌که: هجای ششم مصراع دوم (ش) نیز طبق اختیار زبانی «بلند تلفظ کردن کسره اضافه»، بلند به حساب می‌آید تا وزن همسان دولختی «مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن» ایجاد شود.

نکته

اگر هجای پایانی مصراع‌ها به «ان، ون، ین» ختم شده باشد ← این دسته از هجاها به هیچ عنوان هجای کشیده نیستند و مشمول اختیار وزنی «بلندبودن هجای پایان مصراع» نمی‌شوند؛ زیرا: در این نوع از هجاها، «ن» ساکن پس از مصوّت بلند «ا، ی، و» در تقطیع به حساب نمی‌آید و این هجاها بدون در نظر گرفتن «ن»، از همان ابتدا یک هجای بلند به حساب می‌آیند.

مثال نکته‌ای دلکش بگویم، خال آن مه‌رو ببین عقل و جان را بسته زنجیر آن گیسو ببین

پایه‌های آوایی	نک ت ای دل	کش پ گو یم	خا ل آ مَه	رو پ
عَقْدُ لُ جَاوِزِ رَا	بَسَد تِ ی زَنَد	جِی رِ آ گِی	سَو پ	بِیخِ
- U -	- U -	- U -	- U -	- U -
- U -	- U -	- U -	- U -	- U -
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

⊕ «ن» ساکن در هجای پایانی هر دو مصراع، در تقطیع به حساب نیامده و هجاها را مورد نظر، یک هجای بلند (-) هستند. البته هجای هفتم مصراع دوم (ی)، به هجای کوتاه که طبق اختیار زبانی «بلند تلفظ کردن کسره اضافه» به هجای بلند تبدیل می‌شود.

۲- آوردن «فاعلاتن» به جای «فعلاتن»

در آن دسته از اوزان شعری که با رکن «فعلاتن: UU -» شروع می‌شوند (مانند «فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن»، «فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن»، «فعلاتن فعلاتن فعلاتن» و «فعلاتن مفاعلن فعلاتن»، شاعر می‌تواند به جای «فعلاتن» آغاز مصراع که با هجای کوتاه (ل) شروع شده، رکن «فاعلاتن» - UU - بیاورد - که هجای آغازین آن بلند (-) است. - البته هواسست باشد که عکس این درست نیست؛ یعنی شاعر نمی‌تونه به جای «فاعلاتن: - UU -» آغاز مصراع، از رکن «فعلاتن: UU -» استفاده کنه.

توجه

اختیار وزنی «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن» ← ممکن است در رکن آغازین مصراع اول یا رکن آغازین مصراع دوم و یا در رکن آغازین هر دو مصراع به صورت هم‌زمان اتفاق بیفتد.

مثال ۱ یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکرد به وداعی دل غم‌دیده ما شاد نکرد

پایه‌های آوایی	یا ذ با دا	ک ز ما وَقْد	ت سَ فَر یا	ذ نَ گَرْد
پ و دا عی	د لِ غَم دِی	د یِ مَا شَا	د یِ مَا شَا	ذ نَ گَرْد
- U -	- U -	- U -	- U -	- U -
- U -	- U -	- U -	- U -	- U -
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن

⊕ وزن شعر به صورت «فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن: UU - / UU - / UU - / UU -» است؛ اما: شاعر در رکن آغازین مصراع اول، به جای «فعلاتن: UU -» از رکن «فاعلاتن: UU -» استفاده کرده (مصراع را با هجای بلند (-) آغاز کرده). در مورد تمام وزن‌هایی که با رکن «فعلاتن» شروع می‌شن، وضع به همین شکل؛ یعنی به جای رکن «فعلاتن» آغاز مصراع، می‌تونه رکن «فاعلاتن» بیاورد. متوجه شدی داستان چیه؟!

مثال ۲ بت خود را بشکن خوار و ذلیل نامور شو به فتوت چو خلیل

پایه‌های آوایی	بُ ت خُد را	پ شَ گَن خَا	زُ دَ لَیْل	چَ خَ لَیْل
نَا مُ وَر شُو	پ فُ تُو وَت	چُ خَ لَیْل	چُ خَ لَیْل	چُ خَ لَیْل
- U -	- U -	- U -	- U -	- U -
- U -	- U -	- U -	- U -	- U -
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن

⊕ وزن این بیت به صورت «فَعِلَاتن فَعِلَاتن فَعْلُن: ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰» و یک وزن مسدس (شش رکنی) است؛ اما: شاعر طبق اختیار وزنی «آوردن فاعلاتن به جای فِعلاتن»، در رکن آغازین مصراع دوم، به جای «فِعلاتن: ۰۰۰» از رکن «فاعلاتن: ۰۰۰» استفاده کرده.

مثال ۲ من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی

پایه‌های آوایی	مَنْ نَدَا نَسْ عَهْدُ نَا بَسْ	تَدَ مَزَوَلْ تَدَ نَزَا بَهْ	کِ تْ بِي مِهْ کِ پْ بِنْدِی	زُ وَ فَا یِ ئِ نَدَ پَا یِ
خوشه‌های هجایی	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)	فاعلاتن	فِعلاتن	فِعلاتن	فِعلاتن

⊕ وزن این بیت، در اصل به صورت «فَعِلَاتن فَعِلَاتن فَعِلَاتن فَعْلُن: ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰» بوده؛ اما: شاعر در رکن آغازین هر دو مصراع، به جای «فِعلاتن: ۰۰۰» از رکن «فاعلاتن: ۰۰۰» استفاده کرده (هر دو مصراع را با هجای بلند آغاز کرده) و به این ترتیب، وزن به صورت «فاعلاتن فَعِلَاتن فَعِلَاتن فَعْلُن» حاصل شده.

دقت کنیم!

در میان وزن‌های عروضی شعر سنتی، اختیار وزنی «آوردن فاعلاتن به جای فِعلاتن» فقط و فقط در ۴ وزن عروضی زیر اتفاق می‌افتد؛ بنابراین اگر بیتی در یکی از این وزن‌ها سروده شده باشد، در صورتی که در رکن آغازین مصراع‌های آن (مصراع اول یا مصراع دوم یا هر دو مصراع آن)، به جای «فِعلاتن: ۰۰۰»، رکن «فاعلاتن: ۰۰۰» آمده باشد، مطمئناً مشمول این اختیار وزنی است. اما آن ۴ وزن مهم:

۱. فَعِلَاتن فَعِلَاتن فَعِلَاتن فَعْلُن: ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰
۲. فَعِلَاتن فَعِلَاتن فَعْلُن: ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰
۳. فَعِلَاتن فَعِلَاتن فَعْلُن: ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰
۴. فَعِلَاتن مفاعِلن فَعْلُن: ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰

با این حساب، توی تست‌هایی که این اختیار وزنی مورد سوال قرار می‌گیرد، برای این که تو زمانت صرفه‌جویی کنی و وقتت رو هدر ندی، اصلاً نیاز نیست بری سراغ بیت‌هایی که تو وزنی غیر از این چهار وزن عروضی سروده شدن؛ بیت‌هایی رو بررسی کن که تو یکی از این چهار وزن باشی؛ والسلام.

۳- ابدال

در برخی از اوزان شعری، شاعر می‌تواند به جای دو هجای کوتاه کنار هم (۰۰) در میان مصراع، یک هجای بلند (—) بیاورد که به آن «ابدال» گفته می‌شود؛ به عبارتی: اختیار وزنی «ابدال» زمانی صورت می‌گیرد که شاعر دو هجای کوتاه کنار هم (۰۰) در یکی از مصراع‌ها را دقیقاً در مقابل یک هجای بلند (—) قرار دهد.

مثال ۱ نه من خام طمع عشق تو می‌ورزم و بس که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست

پایه‌های آوایی	نَ مَ نِ خَا کِ چُ مَن سَو	طَ مَ عَ عِشْ خُ تِ دَر خِیْ	قِ تْ مِ وَرْ لِ تْ پَسْ یَا	زُ مَ هَسْ رِیْ هَسْت
خوشه‌های هجایی	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)	فِعلاتن	فِعلاتن	فِعلاتن	فَعْلُن

⊕ این بیت در وزن «فَعِلَاتن فَعِلَاتن فَعِلَاتن فَعْلُن: ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰» سروده شده؛ اما: شاعر در رکن پایانی مصراع دوم، به جای رکن «فَعْلُن: ۰۰۰» از رکن «فَعْلُن: ۰۰۰» استفاده کرده؛ یعنی طبق اختیار وزنی «ابدال»، به جای دو هجای کوتاه کنار هم (۰۰) از یک هجای بلند (—) استفاده کرده و به این ترتیب، دو هجای کوتاه «زُ، مَ» در مصراع اول را در تقابل با هجای بلند «ری» در مصراع دوم قرار داده. ضمناً به این «دوتا نکته هم توجه داشته باش: ۱- هجای سوم مصراع اول (نِ)، به هجای کوتاه‌ها که طبق اختیار وزنی «بلند تلفظ کردن کسره اضافه» به هجای بلند تبدیل می‌شود. ۲- هجای پایانی مصراع دوم (هَسْت)، به هجای کشیده‌ست که طبق اختیار وزنی «بلند بودن هجای پایان مصراع» بلند به حساب می‌آید.

مثال ۲ چو بشنوی سخن اهل دل، مگو که خطاست سخن‌شناس نه‌ای جان من! خطا این جاست

پایه‌های آوایی	چُ بَشْ نَوِ سُ خَن شِ نَا	سُ خَ نِ آهْ شِ نِ ای جَا	لِ دِلْ مَ گو نِ مَن خَ طَا	کِ خَ طَاسْت اِجَاسْت
خوشه‌های هجایی	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)	مفاعِلن	فِعلاتن	مفاعِلن	فَعْلُن

توجّه ←

نکٹہ

۴) مستفعلُ (— — UU) طبق اختیار وزنی «ابدال» و «بالتبديل» دو هجای کوتاه آخر به یک هجای بلند می شود. مفعولن (— — — —).

مثال ۱ غم او مایهٔ عیش و طرب است از طرب، بیش حذر نتوان کرد

مثال ۲ آشکارا نهان کنم تا چند؟ دوست می‌دارم به بانگ بلند

پایه‌های آوایی	آ شُد کا را دو سَت می دا	نَد هَا گ نَم ر مَت پ بَا	چند تا بَد بُ لَنَد
خوشه‌های هجایی	- - U - - - U -	- U - U - U - U	- U U
وزن‌واره‌ها (ارکان عروضی)	فاعلاتن	مفاعِلن	فَعْلُنْ

⊕ وزن بیت، در اصل به صورت «فِعْلَاتِن مفاعِلن فَعْلُن: UU / UU / UU / UU» بوده؛ **امّا:** اولاً براساس اختیار وزنی «ابدال»، در رکن پایانی مصراع اول، به جای «فَعْلُن: UU» از رکن «فَعْلُن: —» استفاده شده؛ یعنی هجای بلند «تا = —» در تقابل با دو هجای کوتاه نهم و دهم مصراع اول (ک، ب) قرار گرفته؛ ثانیاً با استفاده از اختیار وزنی «آوردن فاعلاتن به جای فِعلاتن»، به جای «فِعْلَاتِن» در آغاز هر دو مصراع، رکن «فاعلاتن: UU —» به کار رفته.

نکته

اختیار وزنی «ابدال» گاه در رکن پایانی هر دو مصراع اتفاق می افتد؛ **بعضی** در رکن پایانی هر دو مصراع، به جای دو هجای کوتاه کنار هم (UU) از یک هجای بلند (—) استفاده می شود (به جای رکن «فَعْلُن: UU —» در پایان هر دو مصراع، رکن «فَعْلُن: —» می آید).

مثال

نَفَس برآمد و کام از تو برنمی آید				فغان که بخت من از خواب درنمی آید			
پایه های آوایی							
نَ	فَ	سَ	بَ	تَ	مَ	دُ	کَا
بَ	خَ	کَ	بَ	بَ	رَ	نَ	مَ
—	—	—	—	—	—	—	—
—	—	—	—	—	—	—	—
فَعْلُن	مفاعِلن	فِعْلَاتِن	مفاعِلن	فَعْلُن	مفاعِلن	فِعْلَاتِن	مفاعِلن

⊕ وزن بیت، در اصل به صورت «مفاعِلن فِعلاتِن مفاعِلن فَعْلُن: UU / UU / UU / UU» بوده که در رکن پایانی هر دو مصراع، به جای دو هجای کوتاه کنار هم در «فَعْلُن: UU —» از یک هجای بلند (—) استفاده شده؛ **به عبارتی:** به جای «فَعْلُن: UU —» در پایان هر دو مصراع، از «فَعْلُن: —» استفاده شده.

⊖ **ابدال در رکن «فِعْلَاتِن: UU —»:** در بعضی از اوزان عروضی که در آن ها رکن عروضی «فِعْلَاتِن: UU —» وجود دارد، گاه به ضرورت وزن، به جای دو هجای کوتاه کنار هم (UU) در رکن «فِعْلَاتِن: UU —» در میان مصراع، یک هجای بلند (—) به کار می رود؛ **به عبارتی:** به جای «فِعْلَاتِن: UU —» در میان مصراع، از رکن «مفعولن: —» استفاده می شود؛ **ضمن این که:** در نام گذاری این دسته از اوزان، اصل و معیار نام گذاری، همان دو هجای کوتاه (UU) است نه ابدال صورت گرفته؛ **بعضی** وزن ابیات را باید براساس «فِعْلَاتِن: UU —» مشخص کنیم نه براساس «مفعولن: —».

مثال ۱

خارکش پیری با دل ق درشت پشت خا ر همی بُرد به پشت

پایه های آوایی							
خَا	زَ	کِش	پِی	رِی	بَا	دَل	قِ
پُش	تَ	یَ	خَا	زَ	هَ	مِی	بُ
—	—	—	—	—	—	—	—
—	—	—	—	—	—	—	—
فَاعِلَاتِن	فِیْلَاتِن	فَعْلُن	فَاعِلَاتِن	فِیْلَاتِن	فَعْلُن	فَاعِلَاتِن	فِیْلَاتِن

⊕ وزن بیت، در اصل به صورت «فِعْلَاتِن فِعلاتِن فَعْلُن: UU / UU / UU / UU» بوده؛ **امّا:** اولاً شاعر با استفاده از اختیار وزنی «ابدال»، در رکن دوم مصراع اول، به جای «فِعْلَاتِن: UU —» از رکن «مفعولن: —» استفاده کرده؛ یعنی به جای دو هجای کوتاه کنار هم — که می بایست در تقابل با دو هجای کوتاه «ز، ه» در مصراع دوم قرار می گرفتند و رکن «فِعْلَاتِن: UU —» ایجاد می کردند - از هجای بلند «ری = —» استفاده کرده؛ ثانیاً در رکن آغازین هر دو مصراع، با استفاده از اختیار وزنی «آوردن فاعلاتن به جای فِعلاتن»، به جای «فِعْلَاتِن UU —»، رکن «فاعلاتن: UU —» به کار برده. در ضمن، هجای سوم مصراع دوم (ی) هم هجای کوتاه که طبق اختیار زبانی «بلند تلفظ کردن کسره اضافه» به هجای بلند تبدیل می شه. هجای پایانی هر دو مصراع هم که هجای کشیده ست، هجای بلند به حساب میان.

مثال ۲

سوی دلم به سرانگشت امتحان نگشود

نماند تیری در ترکش قضا که فلک

پایه های آوایی							
نَ	مَا	نُ	تِی	رِی	دَر	تَر	کَ
سَوِ	یَ	دِ	لَمَ	بَ	نَ	زَنَ	گُشَوَد
—	—	—	—	—	—	—	—
—	—	—	—	—	—	—	—
مفاعِلن	مفاعِلن	فِیْلَاتِن	مفاعِلن	مفاعِلن	فِیْلَاتِن	مفاعِلن	فَعْلُن

⊕ این بیت در وزن «مفاعِلن فِعلاتِن مفاعِلن فَعْلُن: UU / UU / UU / UU» سروده شده؛ **امّا:** شاعر در رکن دوم مصراع اول، طبق اختیار وزنی، «ابدال»، به جای رکن «فِعْلَاتِن: UU —»، از رکن «مفعولن: —» استفاده کرده؛ یعنی به جای دو هجای کوتاه کنار هم که می بایست در تقابل با دو هجای کوتاه «ب، س» (در مصراع اول) قرار می گرفتند یک هجای بلند (ری) به کار برده. البته **پندت اختیار شاعری** دیگر هم تو بیت به کار رفته. هجای نهم مصراع اول (ش) و هجای دوم مصراع دوم (ی) هجای کوتاه که طبق اختیار زبانی «بلند تلفظ کردن کسره اضافه»، به هجای بلند تبدیل می شن. هجای اول مصراع دوم (سو) هم طبق اختیار زبانی «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند»، به هجای کوتاه تبدیل می شه. هجای پایانی مصراع دوم (شود) هم به هجای کشیده ست که طبق اختیار وزنی، بلند به حساب میاد.

گاه، ابدال در رکن‌های عروضی «فعلاتن: UU—» و «فعلُن: UU—»، به صورت هم‌زمان در یک بیت اتفاق می‌افتد. مثل بیت زیر، ببین:

مثال مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود نبود دندان، لا بل چراغ تابان بود

پایه‌های آوایی	مَ را ب سو نَ بو دَ دَن	دُ فُ رو رِب دا دَ لا بَل	خُ هَر چَ دَن چَ را غِ تا	دَا بُد با بُد
خوشه‌های هجایی	— U — U — U — U	— — U U — — —	— U — U — U — U	U — U —
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)	مفاعِلن	فِعِلاتن	مفاعِلن	فَعْلُن

⊕ وزن این بیت، در اصل به صورت «مفاعِلن فِعِلاتن مفاعِلن فَعْلُن: UU— / UU— / UU— / UU— / UU—» بوده؛ **اما:** اولاً در رکن پایانی هر دو مصراع، به جای دو هجای کوتاه کنار هم در «فعلُن: UU—»، از یک هجای بلند (—) استفاده شده؛ یعنی به جای «فعلُن: UU—»، رکن «فَعْلُن: —» به کار رفته؛ ثانیاً در رکن دوم مصراع دوم، به جای «فعلاتن: UU—» از رکن «مفعولن: — —» استفاده شده (به جای دو هجای کوتاه کنار هم، یک هجای بلند آمده).

دقت داشته باش که هجای پایانی هر دو مصراع هم که کشیده هستن، طبق اختیار وزنی «بلندبودن هجای پایان مصراع» بلند به حساب میان.

(پ) **ابدال در رکن «مفتعلن: UU—»:** در بعضی از اوزان عروضی که در آن‌ها رکن «مفتعلن: UU—» وجود دارد، گاه به ضرورت وزن، به جای دو هجای کوتاه کنار هم (UU) در رکن «مفتعلن: UU—» در میان مصراع، یک هجای بلند (—) به کار می‌رود؛ **به عبارتی:** به جای «مفتعلن: UU—» در میان مصراع، رکن «مفعولن: — —» می‌آید؛ **ضمن این‌که:** در نام‌گذاری این دسته از اوزان، اصل و معیار نام‌گذاری، همان دو هجای کوتاه (UU) است نه ابدال صورت گرفته، یعنی وزن ابیات را باید براساس «مفتعلن: UU—» مشخص کنیم نه براساس «مفعولن: — —».

مثال ۱ آمد نوروز هم از بامداد آمدنش فرخ و فرخنده باد

پایه‌های آوایی	آ مَد نُو آ مَ دَ نَش	رُ هَ زُ فَ رُ خُ فَر	بَا مَ د خُن دَ باد	داد
خوشه‌های هجایی	— — — — U —	— U U — — U U —	— U — — U —	U — U —
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)	مفتعلن	مفتعلن	فاعلن	

⊕ بیت در وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلن: UU— / UU— / UU— / UU—» سروده شده؛ **ولی:** شاعر در رکن آغازین مصراع اول، طبق اختیار وزنی «ابدال»، به جای دو هجای کوتاه کنار هم (UU) که می‌بایست در تقابل با دو هجای کوتاه «مَد، دَ» در رکن آغازین مصراع دوم قرار می‌گرفتند، یک هجای بلند (مَد) استفاده کرده و به این ترتیب، به جای رکن «مفتعلن: UU—»، رکن «مفعولن: — —» به کار برده. **ضمن این‌که هجای پایانی هر دو مصراع هم کشیده هستن که طبق اختیار وزنی «بلندبودن هجای پایان مصراع»، بلند به حساب میان.**

مثال ۲ گویی بط سفید جامه به صابون زده‌ست کبک دری ساق پای در قدح خون زده‌ست

پایه‌های آوایی	گو بی بَط کَب کِ دَ رِ	طِ سِ فید سا قِ پای	جَا مِ بَ صَا دَر فَ دَ حَ	بَوَ رَ دَست خَوَ رَ دَست
خوشه‌های هجایی	— — — — U —	U — U U —	— U U — — U U —	U — U —
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)	مفتعلن	فاعلن	مفتعلن	فاعلن

⊕ وزن بیت «مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن: UU— / UU— / UU— / UU—» و یک وزن همسان دولختی (دوری یا متناوب) است؛ **اما:** شاعر در رکن آغازین مصراع اول، طبق اختیار وزنی «ابدال»، به جای دو هجای کوتاه کنار هم (UU) که باید در تقابل با دو هجای کوتاه دوم و سوم در مصراع دوم (یعنی «کَب، دَ») قرار بگیرند، یک هجای بلند (بی) به کار برده و به این ترتیب به جای رکن «مفتعلن: UU—»، از رکن «مفعولن: — —» استفاده کرده. البته هجای چهارم مصراع اول (ط) و هجای یازدهم مصراع دوم (ح) طبق اختیار زبانی «بلند تلفظ کردن کسره اضافه» به هجای بلند تبدیل می‌شن. هجای پایانی نیم‌مصراع‌های اول و همین‌طور هجای پایانی مصراع‌ها هم که هجای کشیده هستن، طبق اختیار وزنی، بلند به حساب میان.

در اوزان هسان دولختی (دوری یا متناوب) — هر مصراع در حکم یک «بیت» است و هر نیم مصراع در حکم یک «مصراع»؛ بنابراین هجای پایانی نیم مصراع‌ها اگر کوتاه (U) یا کشیده (—) باشد، حکم هجای بلند را دارد و باید آن را یک هجای بلند (—) به حساب بیاوریم.

(ت) ابدال در رکن «مستفعل»: — U — U — در بعضی از اوزان عروضی که در آن‌ها رکن «مستفعل»: — U — وجود دارد، گاه به ضرورت وزن، به جای دو هجای پایانی و کنار هم (UU) در رکن «مستفعل»: — U — در میان مصراع، یک هجای بلند (—) به کار می‌رود؛ به عبارت دیگر: به جای «مستفعل»: — U — در میان مصراع، رکن «مفعول»: — — می‌آید؛ ضمن این‌که: در نام گذاری این دسته از اوزان، اصل و معیار نام گذاری، همان دو هجای کوتاه (UU) است نه ابدال صورت گرفته یعنی وزن ابیات را باید براساس «مستفعل»: — U — مشخص کنیم نه براساس «مفعول»: — —.

مثال ۱ می‌کوش به هر ورق که خوانی کان دانش را تمام دانسی

پایه‌های آوایی	می کو ش ب کاخ دا نش	هر و زق ک را ت ما م	خا نی دا نی
خوشه‌های هجایی	— — — — — — — —	U — U — U — U —	— — — —
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)	مستفعل	فاعلات	مستف

+ وزن این بیت «مستفعل فاعلات مستف»: — UU — U — U — یا «مفعول مفاعله مفاعی (= مفعول): — — U — U — U — است؛ اما: شاعر در رکن آغازین مصراع دوم، طبق اختیار وزنی «ابدال»، به جای استفاده از دو هجای کوتاه کنار هم (UU) — که دقیقاً باید در مقابل دو هجای کوتاه سوم و چهارم مصراع اول (یعنی «ش، ب») قرار می‌گرفتند — از یک هجای بلند (نش) استفاده کرده؛ به عبارت دیگر: به جای «مستفعل»: — UU — از رکن «مفعول»: — — بهره گرفته.

مثال ۲ حاکم در خورد شهریان باید نیکو نبود فرشته در گلخن

پایه‌های آوایی	حا کیم در نی کو ت بُ	خُر د شه ر و د ف رشت ت	یا ک با ید در گل خن
خوشه‌های هجایی	— — — — — — — —	U — U — U — U —	— — — — — — — —
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)	مستفعل	فاعلات	مستفعل

+ وزن این بیت «مستفعل فاعلات مستفعل»: — UU — U — U — یا «مفعول مفاعله مفاعیلین»: — — U — U — U — است؛ اما: شاعر در رکن آغازین مصراع اول، طبق اختیار وزنی «ابدال»، به جای استفاده از دو هجای کوتاه کنار هم (UU) — که دقیقاً می‌بایست در مقابل دو هجای کوتاه سوم و چهارم مصراع دوم (یعنی «ت، بُ») قرار می‌گرفتند — از یک هجای بلند (در) استفاده کرده؛ به عبارت دیگر: به جای «مستفعل»: — UU — از رکن «مفعول»: — — استفاده کرده.

نکته ۱

اختیار وزنی «ابدال» — در دو هجای ماقبل آخر (یعنی در تبدیل رکن «فعلن: UU —» به «فعلن: — —») بسیار رایج است؛ اما: کاربرد موارد دیگر آن (یعنی تبدیل رکن‌های «فعلاتن، مفتعلن، مستفعل» به «مفعول») کم‌تر است.

نکته ۲

اختیار وزنی «ابدال» — ممکن است در تمام مصراع‌های یک شعر و یا حتی در چند رکن از ارکان عروضی یک بیت، به کار رود.

نکته ۳

اختیار وزنی «ابدال» — گاه در برخی از اوزانی که در آن‌ها رکن‌های عروضی «فعلن: UU —»، «فعلاتن: UU —»، «مفتعلن: UU —» یا «مستفعل: UU —» و ... وجود ندارد هم به کار می‌رود؛ چنان‌که: مثلاً در وزن «مستفعلن مفاعله مستفعلن فعل: — — UU — UU — UU —» (= «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن: — — UU — UU — UU — UU —») ممکن است به جای دو هجای کوتاه هفتم و هشتم، یک هجای بلند بیاید.

مثال رو ببین:

مثال ای بی خبر! بکوش که صاحب‌خبر شوی تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی؟!

مفعول	فاعلات	مفاعیل	فاعلن
ای بی خَ بَر تا را هُ زو	پَ کو شَ کِ نَ با شی	صا حِب خَ بَر کی را هُ بَر	شَ وی شَ وی
- U - - U -	U - U - U -	- U - - U -	- U - - U -
مستفعلن	مفاعِل	مستفعلن	فَعْل
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)			
خوشه‌های هجایی			
پایه‌های آوایی			

وزن این بیت - همون پر که گفتم - به هر دو صورت «مستفعلن مفاعِل مستفعلن فَعْل» و «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن» - U - U - U - U - U - U - به دست میاد؛ اما، شاعر تو رکن دوم مصراع دوم، با استفاده از اختیار وزنی «ابدال»، به جای دو هجای کوتاه - که دقیقاً می‌بایست مقابل دو هجای کوتاه هفتم و هشتم مصراع اول (یعنی «ش، ک») قرار می‌گرفتند - به هجای بلند (شی) به کار برده و باعث شده وزن مصراع دوم به همون شکلی دربیاد که می‌بینی.

قلب

شاعر بنا به ضرورت وزن، می‌تواند یک هجای بلند و یک هجای کوتاه کنار هم را در میان مصراع جابه‌جا کند؛ یعنی به جای «یک هجای بلند + یک هجای کوتاه» (U -) می‌تواند «یک هجای کوتاه + یک هجای بلند» (U -) بیاورد و یا بالعکس.

نکته

کاربرد اختیار وزنی «قلب» نسبت به سایر اختیارات وزنی کم است و البته آن هم تنها در تبدیل رکن «مفتعلن: - U U -» به «مفاعِلن: U - U -» و یا بالعکس رخ می‌دهد؛ به این صورت:

• مفتعلن (U U -) $\rightarrow$ مفاعِلن (U - U -) $\rightarrow$ یا جابه‌جاشدن هجای اول (U) و هجای دوم (U)

• مفاعِلن (U - U -) $\rightarrow$ یا جابه‌جاشدن هجای اول (U) و هجای دوم (U) $\rightarrow$ مفتعلن (U U -)

مثال ۱ کیست که پیغام من به شهر شیروان برد؟ یک سخن از من بدان مرد سخن‌دان برد

مفعول	فاعلات	مفاعیل	فاعلن
کی سَت کِ پِ یک سَ خَ نَز	غا م مَن مَن پَ دَا	پَ شَهر رِ شِر مَر دِ سَ خَن	وَا بَ رَد دَا بَ رَد
- U U - - U U -	- U - - U -	- U - U - U U -	- U - - U -
مفتعلن	فاعلن	مفتعلن	فاعلن
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)			
خوشه‌های هجایی			
پایه‌های آوایی			

+ وزن این بیت، از اوزان همسان دو بخشی (دوری یا متناوب) یعنی «مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن: - U U - / - U U - / - U U - / - U -» است؛ اما، شاعر در رکن سوم مصراع اول، با استفاده از اختیار وزنی «قلب» و به ضرورت وزن، به جای رکن «مفتعلن: - U U -»، از رکن «مفاعِلن: U - U -» استفاده کرده؛ به عبارتی: هجای بلند و کوتاه کنار هم در «مفتعلن» سوم را جابه‌جا کرده و به این ترتیب، رکن «مفتعلن: - U U -» به رکن «مفاعِلن: U - U -» تبدیل شده.

مثال ۲ دست کسی برنرسد به شاخ هویت تو تا رگ نخلیت او ز بیخ و بن برنکنی

مفعول	فاعلات	مفاعیل	فاعلن
دَس تَ کِ سی تا رَ گِ نَخ	بَر نَ رِ سَد لِ یَ تَ او	پَ شا خِ هُو زِ بَ یَ بُن	وِ یَ تَ نِ بَر نَ گِ نِ
- U U - - U U -	- U U - - U U -	- U - U - U - U	- U U - - U U -
مفتعلن	مفتعلن	مفاعِلن	مفتعلن
وزن‌واژه‌ها (ارکان عروضی)			
خوشه‌های هجایی			
پایه‌های آوایی			

+ وزن این بیت «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن: - U U - / - U U - / - U U - / - U U -» و یک وزن همسان تکراری است؛ اما، شاعر در رکن سوم هر دو مصراع آن، به جای رکن «مفتعلن: - U U -» از رکن «مفاعِلن: U - U -» استفاده کرده؛ به عبارتی: با استفاده از اختیار وزنی «قلب» و جابه‌جا کردن هجای بلند و کوتاه کنار هم در رکن سوم هر دو مصراع، «مفتعلن: - U U -» را به «مفاعِلن: U - U -» تبدیل کرده. البته هجای پایانی مصراع اول (ن) هم که به هجای کوتاه، طبق اختیار وزنی «بلندبودن هجای پایان مصراع»، بلند به حساب میاد.

مثال ۲ کیسه هنوز فربه است، با تو از آن قوی دلم چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری؟!

پایه های آوایی	کی سِ هَ نو چا رِ چِ خا	زُ قَر بِ هَسْت قا نی اَ گر	با تْ اَ زَلْ کی سِ رِ سَد	قَ وی دِ نَم بِ لا غَ ری
خوشه های هجایی	- U U - - U U -	- U - U - U - U	- U U - - U U -	- U - U - U - U
وزن و اژه ها (ارکان عروضی)	مفتعلن	مفاعِلن	مفتعلن	مفاعِلن

این بیت در وزن «مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن: - U U - / - U U - / - U U - / - U U -» سروده شده که از اوزان همسان دولختی (دوری یا متناوب) است؛ اما: در رکن دوم مصراع دوم آن، شاعر با استفاده از اختیار وزنی «قلب»، به جای رکن «مفاعِلن: - U -»، رکن «مفتعلن: - U U -» به کار برده؛ یعنی به جای «- U -» از «- U U -» استفاده کرده. دقت داشته باش که هجای ششم مصراع دوم (نی) به هجای بلند که طبق اختیار زبانی کوتاه تلفظ کردن معنوت بلند، به هجای کوتاه تبدیل شده؛ اما با وجود این اتفاق، رکن دوم مصراع دوم، مشمول اختیار وزنی «قلب» شده.

نکته

گاه در یک بیت، چند اختیار وزنی (مثلاً «بلندبودن هجای پایانی مصراع، آوردن فاعلاتن به جای فِیلاتن، ابدال») به صورت همزمان به کار می‌رود.

مثال یار با ماست، چه حاجت که زیادت طلبیم؟! دولت صحبت آن مونس جان ما را بس

پایه های آوایی	یا زُ با ما دُو لَ تِ صَح	سُت چِ حَا جَت بَ تِ اَلْ مو	کِ زِ یا دَت نِ سِ جَلْ ما	طَ اَ بَیم را بَس
خوشه های هجایی	- U - - U -	- U U - - U U -	- U U - - U U -	- U U - - U -
وزن و اژه ها (ارکان عروضی)	فاعلاتن	فِیلاتن	فِیلاتن	فِیَلن

اختیارات زبانی: بلند تلفظ کردن کسره اضافه: هجای سوم مصراع دوم / اختیارات وزنی: آوردن فاعلاتن به جای فِیلاتن: در رکن آغازین هر دو مصراع ابدال (آوردن رکن «فَعْلَن: - -» به جای «فِیَلن: - U U -»): رکن پایانی مصراع دوم بلندبودن هجای پایانی مصراع اول («بیم» یک هجای کشیده است که بلند به حساب می‌آید).

پرسش های چهارگزینه ای

(انسانی ۹۵)

۴۵۰- با در نظر گرفتن اختیارات شاعری، علائم هجایی مصراع اول بیت زیر، کدام است؟

- «تو را سیاهی رو نیست بس، که از غفلت سیاه موی سفید خود از خضاب کنی»
 ۱) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -
 ۲) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -
 ۳) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -
 ۴) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -

(انسانی ۹۳)

۴۵۱- علائم هجایی کدام گزینه، وزن بیت زیر را مشخص می‌کند؟

- «دعوی عشق ز هر بوالهوسی می‌آید دست بر سر زدن از هر مگسی می‌آید»
 ۱) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -
 ۲) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -
 ۳) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -
 ۴) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -

۴۵۲- علائم هجایی و وزن بیت زیر، با در نظر گرفتن اختیارات شاعری، در کدام گزینه آمده است؟

- «همچو گلبرگ طری هست وجود تو لطیف همچو سرو چمن خلد سراپای تو خوش»
 ۱) - U - / - U - / - U - / - U -
 ۲) - U - / - U - / - U - / - U -
 ۳) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -
 ۴) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -

۴۵۳- وزن بیت زیر، با اعمال اختیارات شاعری، در کدام گزینه به درستی نشان داده شده است؟

- «مرا چو آرزوی روی آن نگار آید چو بلبلم هوس ناله های زار آید»
 ۱) - U - / - U - / - U - / - U -
 ۲) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -
 ۳) - U - / - U - / - U U - / - U U -
 ۴) - U U - / - U U - / - U U - / - U U -

۴۵۴- در همه ابیات زیر، اختیار وزنی «آوردن فاعلاتن به جای فِعلاتن» صورت گرفته است به جز.....

- (۱) خوش خبر باشی ای نسیم شمال!
- (۲) چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد
- (۳) گر از این منزل ویران به سوی خانه روم
- (۴) جرعه ای ریختند بر سر خاک

۴۵۵- در همه ابیات زیر به جز بیت اختیار وزنی «ابدال» دیده می شود.

- (۱) گل به سلام چمن آمد بهار
- (۲) تو چنین خانه کن و دل شکن ای باد خزان!
- (۳) از راحت های این جهانی
- (۴) دوش گفتم بکن لعل لبش چاره من

۴۵۶- وزن بیت زیر، با استفاده از اختیارات شاعری در تقطیع، در کدام گزینه به درستی آمده است؟

- «ای راحت تو همه فنای ما! / وی شادی ما همه بقای تو!»

- (۱) مفعول مفاعیل فاعول (۲) مفعول فاعلات مفاعیل (۳) مفعول مفاعیل فاعلاتن (۴) مفعول مفاعیل مفاعیل

۴۵۷- وزن عروضی تمامی ابیات زیر، با در نظر گرفتن و اعمال اختیارات شاعری در تقطیع درست است، به جز.....

- (۱) دو ماه پهلوی همدیگرند بر در عید
 - (۲) ای ساعد سیمین تو خون دل ما ریخته!
 - (۳) خواب خوش من ای پسر دستخوش خیال شد
 - (۴) با تو پیوستم و از غیر تو بُترید دلم
- مه مصور یار و مه منور عید: (مفاعیل فِعلاتن مفاعیل فِعلُن)
 گر دعوی قلم کنی، داری گوا در آستین: (مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن)
 نقد امید عمر من در طلب وصال شد: (مفتعل مفاعیل مفتعل مفاعیل)
 آشنای تو ندارد سر بیگانه و خویش: (فاعلاتن فِعلاتن فِعلاتن فِعلُن)

(انسانی ۸۶)

۴۵۸- اولین رکن کدام بیت، مشمول اختیارات وزنی شده است؟

- (۱) به وفای دل من ناله برآید چنانک
- (۲) به جهان پشت میندید و به یک صدمه آه
- (۳) سیل خون از جگر آید سوی بام دماغ
- (۴) خبر مرگ جگرگوشه من گوش کنید

(انسانی ۹۹)

۴۵۹- در بیت زیر، با توجه به اختیارات شاعری، تعداد هجاهای بلند و کشیده به ترتیب، کدام است؟

- «از پای فتادیم چو آمد غم هجران / در درد بمردیم چو از دست دوا رفت»

- (۱) ده، پنج (۲) ده، شش (۳) یازده، چهار (۴) یازده، پنج

(انسانی ۹۵)

۴۶۰- در کدام بیت، اختیار وزنی «ابدال» صورت گرفته است؟

- (۱) برد او دل عاشقان آفاق
- (۲) اندر عجبم که چشم آن ماه
- (۳) زان چشم پر از خمار سرمست
- (۴) تا عزم جفا درست کرد او

(انسانی ۹۵)

۴۶۱- در کدام مصراع، اختیار وزنی «قلب» صورت گرفته است؟

- (۱) دل برگرفت از من بتم یکبارگی
- (۲) زینشین علمت کاینات
- (۳) دست کسی برنرسد به شاخ هویت تو
- (۴) برشوم از نشاط دل وقت سحر به منظره

(انسانی ۹۵)

۴۶۲- در کدام بیت، اختیار وزنی «ابدال» به کار نرفته است؟

- (۱) ما در خطر افتادیم از عشق چه گوئیم
- (۲) عشق رخ تو بابت هر مختصری نیست
- (۳) هر چند مه ما را از ما خطری نیست
- (۴) بر تو بدلی نارم دیگر نکنم یاد

(انسانی ۹۴)

۴۶۳- در کدام بیت، اختیار وزنی «قلب» وجود دارد؟

- (۱) کیسه هنوز فربه است، با تو از آن قوی دلم
- (۲) خاک شدم در تو را، آب رخم چرا بری؟
- (۳) از سر غیرت هوا چشم ز خلق دوختم
- (۴) وصل تو را به جان و دل می خرم و نمی دهی

(انسانی ۹۴)

۴۶۴- در کدام بیت، اختیار شاعری «ابدال» وجود ندارد؟

- (۱) تا یقین آینه حال زدود
- (۲) هستی تو صورت پیوند نی
- (۳) حیف است سخن گفتن با هر کس از آن لب
- (۴) طناب عمر مرا دست روزگار گسیخت

۴۶۵- در کدام بیت، اختیار وزنی «قلب» به کار رفته است؟

- (۱) گرچه من این جا حدیث از سر جان می کنم
- (۲) دور فلک بر دلم کرد ز جور آنچه کرد
- (۳) عقل نه همتای توست کز تو زند لاف عشق
- (۴) به که ز بهر سخن بنگشاید زبان

(انسانی خارج ۹۳)

۴۶۶- در کدام دو بیت، اختیار شاعری «ابدال» وجود دارد؟

- (الف) بال و پرش ز سنگ ستم، کی توان شکست
 - (ب) خدیو روی زمین، آفتاب دولت و دین
 - (ج) فغان که در طلب گنج نامه مقصود
 - (د) زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد
- (۱) الف - د (۲) الف - ج

(انسانی ۹۴)

۴۶۷- در کدام بیت، اختیار وزنی قلب به کار رفته است؟

- (۱) ماهی و چون عیان شوی شمع هزار مجلسی
- (۲) از سر رشک سوختم زان همه سوزم از درون
- (۳) سینۀ خاقانی اگر پاک بشویی از غبار
- (۴) هم شکری تو هم نمک با تو چه نسبت آب را

(انسانی خارج ۹۹)

۴۶۸- در بیت زیر، شاعر از کدام «اختیارات شاعری» بهره برده است؟

- «گویی بطّ سفید جامه به صابون زده است»
- (۱) بلند تلفظ کردن مصوّت کوتاه، قلب
 - (۳) بلند تلفظ کردن مصوّت کوتاه، ابدال

(انسانی ۹۷)

۴۶۹- اختیارات شاعری موجود در بیت زیر، کدام است؟

- «خرد به زور می ناب بر نمی آید»
- (۱) قلب، حذف همزه
 - (۳) تغییر کمّیت مصوّت ها، قلب

(انسانی خارج ۹۷)

۴۷۰- در بیت زیر، کدام اختیارات شاعری تماماً وجود دارد؟

- «امروز که دستگاه داری و توان»
- (۱) حذف همزه - ابدال
 - (۳) تبدیل مصوّت کوتاه به بلند - حذف همزه

(انسانی ۹۴)

۴۷۱- کدام اختیار شاعری در بیت زیر وجود ندارد؟

- «گر ز دریا دو سه قطره بپراکند چه باک؟»
- (۱) ابدال
 - (۳) کاربرد فاعلاتن به جای فعلاتن

(انسانی ۹۱)

۴۷۲- در بیت زیر، همه اختیارات شاعری به جز وجود دارد.

(انسانی ۹۰)

- «دل عاشق چه غم از سوزش دوران دارد؟»
- (۱) ابدال
 - (۲) قلب
 - (۳) تغییر کمّیت مصوّت ها
 - (۴) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن

۴۷۳- با توجه به بیت «ای مسلمانان! فغان از جور چرخ چنبری / وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری» اولاً آیا در رکن آغازین بیت از اختیارات شاعری وزنی استفاده شده است؟ ثانیاً آخرین هجای چند رکن باید از نظر کمّیت تغییر کند؟

(انسانی ۸۵)

- (۱) بلی - سه (۲) بلی - چهار (۳) خیر - سه (۴) خیر - چهار

(انسانی ۹۸)

۴۷۴- در بیت زیر، همه اختیارات شاعری یافت می شود، به جز:

- «گذار بر ظلمات است خضر راهی کو»
- (۱) ابدال
 - (۲) کوتاه تلفظ کردن مصوّت بلند
 - (۳) حذف همزه
 - (۴) بلند تلفظ کردن مصوّت کوتاه

(انسانی خارج ۱۴۰۰)

۴۷۵- در بیت زیر همه اختیارات شاعری یافت می شود، به جز:

- «چون گل و می دمی از پرده برون آی و درآ»
- (۱) قلب
 - (۲) ابدال
 - (۳) تغییر کمّیت مصوّت ها
 - (۴) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن

(انسانی خارج ۹۸)

۴۷۶- بیت زیر، فاقد کدام اختیارات شاعری است؟

- «طهارت ار نه به خون جگر کند عاشق»
- (۱) بلند تلفظ کردن مصوّت کوتاه، قلب
 - (۳) حذف همزه، بلندبودن هجای پایان مصراع

۴۷۷- در بیت «تویی آن گوهر پاکیزه که در عالم قدس / ذکر خیر تو بود حاصل تسبیح ملک» تمامی اختیارات شاعری زیر به کار رفته است به جز

- (۱) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن - تغییر کمّیت مصوّت ها
- (۳) کوتاه تلفظ کردن مصوّت بلند - بلندبودن هجای پایان مصراع
- (۲) بلند تلفظ کردن مصوّت کوتاه - ابدال
- (۴) بلندبودن هجای پایان مصراع - بلند تلفظ کردن کسرۀ اضافه

۴۷۸- در بیت زیر، همهٔ اختیارات شاعری یافت می‌شود؛ به‌جز:

- «قوت بازوی پرهیز به خوبان مفروش»
 (۱) بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه، قلب
 (۲) کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند، ابدال
 (۳) آوردن فاعلاتن به جای فاعلاتن، حذف همزه
 ۴۷۹- در بیت زیر، کدام اختیار شاعری به کار نرفته است؟
 «ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق»
 (۱) آوردن فاعلاتن به جای فاعلاتن (۲) حذف همزه
 ۴۸۰- اختیارات شاعری به‌کاررفته در بیت زیر، کدام است؟
 «این سرایی است که البته خلل خواهد کرد»
 (۱) آوردن فاعلاتن به جای فاعلاتن - بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه پایان کلمه - ابدال
 (۲) بلند تلفظ کردن کسره اضافه - ابدال - کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند
 (۳) بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه پایان کلمه - حذف همزه - بلندبودن هجای پایان مصراع
 (۴) حذف همزه - آوردن فاعلاتن به جای فاعلاتن - بلند تلفظ کردن کسره اضافه

(۴) تغییر کمیت مصوت‌ها

۴۸۱- بیت زیر فاقد کدام «اختیار شاعری» است؟

- «هر که در سایه تو باشد نیست روز او را به آفتاب نیاز»
 (۱) ابدال (۲) حذف همزه (۳) بلندبودن هجای پایان مصراع (۴) بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه

۴۸۲- در همهٔ ابیات دو اختیار وزنی «فاعلاتن به جای فاعلاتن» و «ابدال» وجود دارد؛ به‌جز:

- (۱) آب رخ پیش ما کسی دارد
 (۲) اگر آن ابرو است و پیشانی
 (۳) می‌کند مرغ جان ما پرواز
 (۴) چه بود گر به ما رساند باد
 که بود خاک آستان شما
 نکشد هیچ کس کمان شما
 دم‌بدم سوی آشیان شما
 بویی از طرّف بوستان شما

۴۸۳- در تمامی گزینه‌های زیر به استثنای رکن آغازین مصراع‌های اول و دوم، به ترتیب مشمول اختیار «وزنی» و «زبانی» شده است.

- (۱) گر من از خرمن عمرم شده بر باد چو کاه
 (۲) ای حکیمان رصدین! خط احکام شما
 (۳) یا شما را خط امن است و نه زین آب و گلید
 (۴) خشت گل زیر سر و پی سپر آید به مرگ
 جای شکر است که چون دانه به‌جایید همه
 همه یاوه است و شما یاوه‌درآید همه
 که چنین سنگدل و بار خدایید همه
 گر به خشت و به سپر میر کیایید همه

۴۸۴- در کدام بیت، هم اختیار وزنی و هم اختیار زبانی وجود دارد؟

- (۱) ملک کسری همه در قبضه فرمان تو باد
 (۲) بودم افتاده ز پا، شوق تو دستم بگرفت
 (۳) عقل چو با آفتاب رای تو را دید گفت
 (۴) مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم
 که جهان باز نخواهد چو تو کس را آورد
 بر سر کوی توام بی‌سر و بی‌پا آورد
 پایه خورشید را سایه یزدان شکست
 جرس فریاد می‌دارد که برنبدید محمل‌ها

۴۸۵- در کدام بیت، اختیار وزنی «قلب» و «تغییر کمیت مصوت‌ها» در یک رکن، صورت گرفته است؟

- (۱) چند به ناز پرورم مهر بتان سنگدل!
 (۲) کیسه هنوز فربه است، با تو از آن قوی‌دلم
 (۳) چون ز نسیم می‌شود زلف بنفشه پرشکن
 (۴) حافظ! اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق
 یاد پدر نمی‌کنند این پسران ناخلف
 چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری؟
 وه که دلم چه یاد از آن عهدشکن نمی‌کند!
 بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

۴۸۶- در همهٔ ابیات زیر به‌جز بیت اختیار شاعری «آوردن فاعلاتن به جای فاعلاتن» و «تغییر کمیت مصوت‌ها» یافت می‌شود.

- (۱) گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی
 (۲) چشم کوتاه‌نظران بر ورق صورت خوبان
 (۳) آرزو می‌کنم شمع‌صفت پیش وجودت
 (۴) گر سرم می‌رود، از عهد تو سر بازنیچم
 دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
 خط همی بیند و عارف قلم صنع خدا را
 که سراپای بسوزند من بی سر و پا را
 تا بگویند پس از من که به سر برد وفا را

۴۸۷- در تمامی گزینه‌ها به‌جز بیت هر دو نوع اختیار زبانی و وزنی دیده می‌شود.

- (۱) من ندانم به نگاه تو چه رازی است نهان
 (۲) حلاوتی که تو را در چه زنخدان است
 (۳) شراب لعل و جای امن و یار مهربان ساقی
 (۴) دلم شکسته‌تر از شیشه‌های شهر شماس
 که من آن راز توان دیدن و گفتن نتوان
 به کنه آن نرسد صد هزار فکر عمیق
 دلا! کی به شود کارت اگر اکنون نخواهد شد!
 شکسته باد کسی کاین چنینمان می‌خواست

۴۸۸- در همهٔ ابیات هر دو اختیار «وزنی و زبانی» وجود دارد، به‌جز:

- (۱) گره به باد مزن گرچه بر مراد رود
 (۲) حافظ ار آب حیات ازلی می‌خواهی
 (۳) مستم کن آن‌چنان که ندانم ز بی‌خودی
 (۴) زنه‌ار از آن عبارت شیرین دل‌فریب
 که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت
 منبعش خاک در خلوت درویشان است
 در عرصه خیال که آمد کدام رفت
 گویی که پسته تو سخن در شکر گرفت

۴۸۹- شاعر در سرودن کدام بیت، از اختیارات شاعری «ابدال»، «تغییر کمیت مصوت‌ها» و «حذف همزه» بهره گرفته است؟

- (۱) طمع در آن لب شیرین نکردم اولی
- (۲) از پی یک نظاره بر در او
- (۳) باد دعا‌های خیر در پی او تا دعا
- (۴) بیابا که نسیم بهار می‌گذرد

۴۹۰- در کدام یک از ابیات زیر، تمامی اختیارات شاعری «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن»، «بلندبودن هجای پایان مصراع»، «ابدال» و «تغییر کمیت مصوت‌ها» دیده می‌شود؟

- (۱) من هم اول که دیدمت گفتم
- (۲) تو به هر جا که فرود آمدی و خیمه زدی
- (۳) ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق
- (۴) ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند

۴۹۱- در کدام گزینه، اختیارات شاعری «حذف همزه»، «بلندبودن هجای پایان مصراع» و «ابدال» به کار نرفته است؟

- (۱) اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک
- (۲) بیدلان را جز آستانه عشق
- (۳) شد از خروج ریاحین چو آسمان روشن
- (۴) سالک از نور هدایت ببرد راه به دوست

۴۹۲- در هر دو مصراع تمامی ابیات زیر، از اختیارات وزنی «ابدال» و «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن» استفاده شده است به جز

- (۱) این تطاول که کشید از غم هجران بلبل
- (۲) ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید
- (۳) گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت
- (۴) ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

۴۹۳- در همه ابیات زیر به استثنای اختیارات شاعری «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن»، ابدال، تغییر کمیت مصوت‌ها و بلند بودن هجای پایان مصراع» تماماً صورت گرفته است.

- (۱) گوید امروز بر من از سر زهد
- (۲) چشمم از آینه‌داران خط و خالش گشت
- (۳) طره مفشان که غرامت بر ماست
- (۴) خامی و ساده‌دلی شیوه جانبازان نیست

۴۹۴- در کدام گزینه، اختیار زبانی «تغییر کمیت مصوت‌ها» به همراه اختیارات وزنی «ابدال» و «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن» دیده می‌شود؟

- (۱) ناظرم در رخت به دیده دل
- (۲) تو به هر جا که فرود آمدی و خیمه زدی
- (۳) بهر قربانی آن چشم باید ریخت
- (۴) نه به هفت آب که رنگش به صد آتش نرود

۴۹۵- در کدام یک از ابیات زیر، اختیار وزنی «قلب» به همراه اختیار زبانی «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند» به کار رفته است؟

- (۱) گر نه حدیث او پدی جان تو آه کی زدی؟!
- (۲) رفتم هنگام خزان سوی رزان دست گزان
- (۳) نسیم روضه ارم جهد به مغز دم به دم
- (۴) سینه خاقانی و غم تا نرزد ز وصل دم

(انسانی خارج ۱۴۰۰)

۴۹۶- در کدام بیت «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه، کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند و ابدال» همگی یافت می‌شود؟

- (۱) قوت بازوی پرهیز به خوبان مفروش
- (۲) رقص بر شعر تر و ناله نی خوش باشد
- (۳) حافظ ابناي زمان را غم مسکینان نیست
- (۴) خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی

۴۹۷- در هر دو بیت همه گزینه‌های زیر، به جز اختیارات شاعری «ابدال»، «حذف همزه» و «تغییر کمیت مصوت» تماماً به کار رفته است.

- (۱) فراغتی دهم عشق تو ز خویشاوند
- (۲) دلی آخر به دست کن روزی
- (۳) گر به خورشید زخی گرم شود آغوشی
- (۴) بشو دو دست ز خویش و بیا به خوان بنشین
- (۵) دوست چنان باید کان من است
- (۶) غزلیات عراقی است سرود حافظ
- (۷) ور ز آنک شما را خلل و عیب نموده است
- (۸) تلخی صبر اگر گلوگیر است

۴۹۸- در تمامی بیت‌های زیر به جز از اختیارات شاعری «ابدال» (۲ بار) و «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن» (۱ بار) استفاده شده است.

- | | |
|--------------------------------------|----------------------------------|
| ۱) با که گویم به جهان محرم کو؟ | چه خبر گویم بای بی خبران؟ |
| ۲) قدحی درکش و سرخوش به تماشا بخرام | تا بینی که نگارت به چه آیین آمد |
| ۳) ساقیا! لطف نمودی قدح تو پر می باد | که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد |
| ۴) گهگهی یاد کن به دشنامم | سخن تلخ از تو شیرین است |

۴۹۹- در کدام بیت، سه اختیار زبانی و چهار اختیار وزنی به کار رفته است؟

- | | |
|---|--------------------------------------|
| ۱) ماه درست را بین کاو بشکست خواب ما | تافت ز چرخ هفتمین در وطن خراب ما |
| ۲) پرده مطرب از دست برون خواهد برد | آه اگر زان که در این پرده نباشد بارم |
| ۳) لذت عشق بتم از من پرس | تو از آن بی خبری کان چه خوش است |
| ۴) گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع | سخت می گردد جهان بر مردمان سخت کوش |

۵۰۰- در کدام بیت، پنج اختیار وزنی و سه اختیار زبانی استفاده شده است؟

- | | |
|------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱) همین حکایت روزی به دوستان برسد | که سعدی از پی جانان برفت و جان انداخت |
| ۲) تو ملولی و مرا طاقت تنهایی نیست | تو جفا کردی و من عهد وفا نشکستم |
| ۳) راه آه سحر از شوق نمی یارم داد | تا نباید که بشوراند خواب سحر |
| ۴) من رسیدم به لب جوی وفا | دیدم آن جا صنمی روح فزا |

۵۰۱- در کدام گزینه، بیشتر از سایر گزینه‌ها از اختیارات وزنی استفاده شده است؟

- | | |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| ۱) طمع خام بین که قصه فاش | از رقیبان نهفتمن هوس است |
| ۲) هست به پیرانش طوف کنان آسمان | آری بر گرد قطب چرخ زند آسیاب |
| ۳) ساقی! بیا که از مدد بخت کارساز | کامی که خواستم ز خدا شد میسر |
| ۴) اگر چراغ بمیرد، صبا چه غم دارد؟! | وگر بریزد کتان، چه غم خورد مهتاب؟! |

۵۰۲- در کدام یک از بیت‌های زیر، بیشترین اختیارات «زبانی» و «وزنی» دیده می‌شود؟

- | | |
|--|--|
| ۱) گر ز دل آگاه شدی، همسفر ماه شدی | چون تو در این راه شدی، خوبی رفتار ببین |
| ۲) مبارکتی شب قدر و ماه روزه و عید | مبارکتی ملاقات آدم و حواست |
| ۳) من از چشم تو ای ساقی! خراب افتاده‌ام لیکن | بلایی کز حبیب آید هزارش مرجها گفتم |
| ۴) دلم افروخته بود از طرب و شادی و ناز | تو دلی سوخته از گرم و گداز آوردی |

۵۰۳- اختیارات شاعری به کار رفته در کدام بیت، در مقابل آن درست ذکر نشده است؟

- | | | |
|---|--|----------------------------|
| ۱) تا شوم فاش به دیوانگی و سرمستی | مست و آشفته برآرید به بازار مرا | (۳ بار وزنی - ۳ بار زبانی) |
| ۲) در میخانه‌ام بگشا که هیچ از خانقه نگشود | گرت باور بود یا نه، سخن این بود و ما گفتیم | (۳ بار زبانی - ۲ بار وزنی) |
| ۳) بده ساقی! می باقی، که در جنت نخواهی یافت | کنار آب رکن آباد و گلگشت مصلاً را | (۴ بار زبانی - ۱ بار وزنی) |
| ۴) در این چنین قدح، آمیختن حرام بود | به عاشقان خدا جز می خدا مدهید | (۱ بار وزنی - ۲ بار زبانی) |

۵۰۴- در کدام گزینه، به اختیارات شاعری به کار رفته در بیت، به درستی اشاره نشده است؟

- ۱) نثار خاک رخت نقد جان من، هر چند / که نیست نقد روان را بر تو مقداری: تغییر کمیت مصوت - بلند بودن هجای پایان مصراع
- ۲) ناله خاقانی اگر دادستان شد از فلک / ناله من نیست غم دادستان من کجا؟! حذف همزه - قلب
- ۳) با اثر داغشان هر دم سلطان عشق / گوید خاقانیا خاک توام مرجها: ابدال - کوتاه کردن مصوت بلند «ی»
- ۴) ساقیا! آمدن عید مبارک باد / وان مواعید که کردی مرواد از یاد: آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن - حذف همزه

(انسانی ۹۹)

۵۰۵- با توجه به بیت زیر، همه موارد از دیدگاه «عروض و قافیه» درست است: به جز:

«در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد

- ۱) وزن بیت «فاعلاتن فعلاتن فعلن» است.
- ۲) در بیت فوق، قافیه براساس قاعده «۲» آمده است.
- ۳) شاعر از اختیارات شاعری «ابدال» و حذف همزه استفاده کرده است.
- ۴) در مصراع اول دو بار و در مصراع دوم یک بار، «حذف همزه» صورت گرفته است.

(انسانی فارغ ۹۶)

۵۰۶- در هر یک از ابیات کدام گزینه، سه نوع اختیار وزنی وجود دارد؟

- | | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| الف) ید بیضای کلیم است تو را کز اثرش | بر تن خصم تو هر موی یکی اژدرهاست |
| ب) مرا تو جان عزیزی و جان دوست عزیز | هزار جان عزیزم فدای جان تو باد |
| ج) تب هر روزه و سرمای زمستان نگذاشت | هر چه آورد به رویم تب و سرما آورد |
| د) سر من رفت و نرفتم ز سر پیمان | لله الحمد که ما بر سر پیمان رفتیم |

۵۰۷- دو مصراع کدام بیت، با توجه به اختیارات شاعری از نظر تعداد و نظم هجاها، یکسان نیستند؟

- (۱) صبحدم مرغ چمن با گل نواخته گفت
- (۲) چون چشم تو دل میبرد از گوشه نشینان
- (۳) نه من سیوکش این دیر رندسوزم و بس
- (۴) ز درد عشق تو دوشم امید صبح نبود

۵۰۸- در کدام دو بیت، اختیارات شاعری «ابدال» و «تغییر کمیت مصوت‌ها» تماماً به کار نرفته است؟

- (الف) چه جای صحبت نامحرم است مجلس انس؟
- (ب) با لب او چه خوش بود گفت و شنید و ماجرا
- (ج) زیرا جز صادقان ندانند
- (د) دریغ و درد که تا این زمان ندانستم
- (ه) چاشنی جنون او خوش تر یا فسون او
- (و) خرم آن روز کز این مرحله بر بندم بار

(۱) ج - ه (۲) الف - ب (۳) د - و (۴) ب - ج

۵۰۹- ترتیب ابیات زیر به لحاظ کاربرد اختیارات شاعری «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند، ابدال، بلندبودن هجای پایان مصراع، آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن» کدام است؟

- (الف) بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار
- (ب) گذار بر ظلمات است، خضر راهی کو؟
- (ج) تشنه و مستسقی تو گشته ام ای بحر چنانک
- (د) تا گل روی تو دیدم، همه گل‌ها خارند
- (ه) زلف مشکین حلقه اش بر روی گلگون بسته اند

(۱) ج - الف - ب - ه (۲) ب - ج - الف - د (۳) ه - ب - الف - د (۴) ج - د - ب - ه

۵۱۰- اگر ابیات زیر را به ترتیب کاربرد اختیارات شاعری «قلب، حذف همزه، ابدال، بلندبودن هجای پایان مصراع» مرتب کنیم، کدام گزینه درست است؟

- (الف) چو مستم کرده‌ای، مستور منشین
- (ب) در بیابان فنا گم شدن آخر تا کی؟
- (ج) پیر خرد پیش تو چو طفل زانو زده
- (د) زان چنان رخ که تمنای دل است
- (ه) گشت نگارین تذرو پنهان در مرغزار

(۱) ج - ب - د - الف (۲) ه - ب - د - ج (۳) ه - ب - د - الف (۴) ج - د - د - ه - ب

۵۱۱- در کدام گزینه، به اختیارات شاعری به کار رفته در بیت زیر، به درستی اشاره شده است؟

- «هر شب اندیشه دیگر کنم و رای دگر

(۱) یک اختیار زبانی و یک اختیار وزنی

(۲) یک اختیار زبانی و سه اختیار وزنی

(۳) دو اختیار زبانی و دو اختیار وزنی

۵۱۲- در بیت زیر، اولاً چند نوع اختیار زبانی و وزنی به کار رفته است؟ ثانیاً چه تعداد از هجاهای بیت باید از نظر کمیت تغییر کند تا وزن شعر به درستی حاصل شود؟

«شادی مجلسیان در قدم و مقدم توسست

(۱) چهار وزنی و سه زبانی - سه هجا

(۲) سه وزنی و چهار زبانی - چهار هجا

(۳) سه زبانی و دو وزنی - سه هجا

۵۱۳- با در نظر داشتن بیت زیر، مشخص کنید که اولاً شاعر چند بار از اختیارات شاعری (زبانی - وزنی) در این بیت بهره گرفته است؟ ثانیاً هجای پایانی چند رکن باید از نظر کمیت تغییر کند تا وزن شعر به دست آید؟

«از پی تو ز عدم، ما به جهان آمده ایم

(۱) ۶ بار زبانی و ۲ بار وزنی - ۲ رکن

(۲) ۲ بار وزنی و ۴ بار زبانی - ۴ رکن

(۳) ۴ بار وزنی و ۶ بار زبانی - ۴ رکن

۵۱۴- با توجه به عروض و قافیه کدام گزینه، در مورد رباعی زیر «غلط» ذکر شده است؟

«بازار قبول گل چو شد خوش خوش تیز

(۱) ابیات را می توان به دو صورت دسته بندی هجایی کرد.

(۲) در بیت اول از اختیار شاعری ابدال استفاده شده است.

(۳) در بیت دوم شاعر دو بار مصوت کوتاه را بلند تلفظ کرده است.

(۴) قافیه رباعی براساس قاعده «۲» آمده است و حرف روی «ز» است.

۵۱۵- در کدام گزینه، به اختیارات شاعری به کار رفته در بیت زیر، به درستی اشاره شده است؟

«روزی بس خرم است می گیر از بامداد

(۱) حذف همزه (۲) بلند تلفظ کردن کسره اضافه (۱) ابدال (۲) بلندبودن هجای پایان مصراع (۲) بار

(۲) ابدال (۳) بلندبودن هجای پایان مصراع (۲) بار - بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه پایان کلمه (۳) بار - حذف همزه (۲) بار

(۳) بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه پایان کلمه (۱) بار - ابدال (۳) بار - حذف همزه (۲) بار - بلندبودن هجای پایان مصراع (۲) بار

(۴) حذف همزه (۲) بار - بلند تلفظ کردن کسره اضافه (۲) بار - بلندبودن هجای پایان مصراع (۲) بار - ابدال (۱) بار

پایه دهم مفهوم و قرابت معنایی

در این بخش، به نام‌گذاری و عنوان‌بندی مضامین و مفاهیم ابیات و عبارات آمده در متن درس‌ها، خودارزیابی‌ها و کارگاه‌های تحلیل فصل کتاب علوم و فنون ادبی دهم می‌پردازیم و این مفاهیم و موضوعات را با ذکر نمونه‌های شعری بیشتری بررسی می‌کنیم.

در ستایش دل

دل در نظر عارفان، ارزش و جایگاه والایی دارد؛ زیرا خانه و جایگاه خداوند و محل کشف و دریافت معرفت اوست.

حدیث دل حدیثی بس شگفت است آن که اساس تو بر این گل نهاد تن چه بود؟ ریش مشتی گل است آن که عنان از دو جهان، تافته است آیین سکندر جام می است بنگر	که در عالم حدیثش در گرفته است کعبه جان، در حرم دل نهاد هم دل و هم دل، که سخن با دل است قوت ز دریوزه دل یافته است (دریوزه: گدایی) تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
---	--

توضیح: «جام می»، در این بیت، دل عارف داناست که مانند آیین اسکندر، از اوضاع جهان آگاه است.

ارزش و جایگاه انسان

انسان، اشرف مخلوقات است؛ بنابراین، باید قدر و ارزش عمر خود را بداند و در راه سعادت و نیک‌بختی خویش، گام بردارد و نباید به امور پست و خوشی‌های زودگذر دنیایی بپردازد.

چون بشناختم که آدمی شریف‌تر خلاق است و قدر ایام عمر خویش نمی‌داند، در شگفت افتادم و چون نیک بنگریستم، دریافتم که مانع آن، راحت اندک و نیاز حقیر است که مردمان بدان مبتلا گشته‌اند ...

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر بال پرواز فلک داری و قانع شده‌ای	ندانمت که در این دامگه چه افتاده است؟ که به بزمی که روی جای به بالا گیری
--	---

آب را گل نکنیم

در سروده زیر، شاعر به رعایت حال مردم و بر هم زدن آرامش و آسایش دیگران، سفارش می‌کند.

آب را گل نکنیم / شاید این آب روان، می‌رود پای سپیداری، تا فروشید اندوه دلی / دست درویشی شاید، نان خشکیده فروبرده در آب ...

خدا را بر آن بنده بخشایش است بار خاطر نیستم روشن‌دلان را چون غبار	که خلق از وجودش در آسایش است بر بساط سبزه و گل، سایه پروانه‌ام
--	---

بی‌پروایی و پویایی

در بیت‌های زیر به بی‌پروایی در رویارویی با سختی‌ها و حوادث روزگار و مشکلات زندگی سفارش شده است.

نهنگی بچه خود را چه خوش گفت: به موج آویز و از ساحل بهره‌یز موجیم که آسودگی ما عدم ماست چه غم از سیل حوادث، دل دریا دارد ما شکوه از کشاکش دوران نمی‌کنیم	به دین ما حرام آمد کرانه همه دریاست ما را آشیانه ما زنده به آنیم که آرام نگیریم یاد ساحل نکند کشتی طوفانی ما موجیم و کار خویش به دریا گذاشتیم
---	---

اول اندیشه وانگهی گفتار

پیش از بیان کردن سخن، باید آن را سنجید و در آن اندیشه و درنگ و تأمل کرد؛ زیرا سخن مانند تیری است که چون از کمان رفت، دیگر باز نمی‌گردد.

هر که می‌خواهد که از سنجیده‌گفتاران شود هر که تأمل نکند در جواب نباید سخن گفت ناساخته	بر زبان، بند گرانی از تأمل بایدش بیشتر آید سخنش ناصواب (ناصر: نادرست) نشاید بریدن، نینداخته
---	---

معنی بیت: نباید نسنجیده و نیندیشیده سخن گفت، همان‌طور که نمی‌شود چیزی را اندازه‌نگرفته، بُرد.

نخست اندیشه کن آن‌گاه گفتار	که نامحکم بود بی‌اصل دیوار
-----------------------------	----------------------------



تواضع، افتادگی و خاکساری از ویژگی‌های پسندیده انسان است که در ادبیات فارسی، بسیار به آن سفارش شده است. قطره آبی که دارد در نظر گوه‌رشدن چند پرسوی ز من چیستم من یکی قطره باران ز ابری چکید که جایی که دریاست من کیستم چو خود را به چشم حقارت بدید بلندی از آن یافت کاو پست شد چو شبنم بيفتاد مسکین و خُرد تو آن‌گه شوی پیش مردم عزیز لباس عافیتی به ز خاکساری نیست باشد نشان پختگی افتادگی کلیم ۱. عتیق: نام ستاره‌ای، نماد بلندی و دوری

تأثیر تربیت

در متون ادب فارسی، درباره تأثیر تربیت بر اخلاق و رفتار انسان، سخن‌ها گفته و حکایت‌ها پرداخته‌اند. روزی شخصی پیش بهلول، بی‌ادبی نمود. بهلول او را ملامت کرد که چرا شرط ادب به جا نیاوردی؟ او گفت: «چه کنم؟ آب و گل مرا چنین سرشته‌اند.» گفت: «آب و گل تو را نیکو سرشته‌اند؛ اما لگد کم خورده است.»

آدمی را که تربیت نکنند چون بود اصلِ گوه‌ری قابل

تا به صدسالگی خری باشد تربیت را در او اثر باشد

مفهوم مقابل

شاعر در ابیات زیر، ذات و سرشت انسان را تغییرناپذیر و تربیت را در آن، بی‌تأثیر می‌داند. پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی؟ زمینِ شوره سنبیل برنیارد عاقبت گـرگـزاده گـرگ شود ز وحشی نیاید که مردم شود

معنی مصراع دوم: تربیت برای آدم ناشایست، مانند قراردادن گردو بر روی گنبد است که در آن جا نمی‌ماند و می‌افتد.

سفارش به نیکی

بی‌تا همه دستِ نیکی بریم نباشد همی نیک و بد پایدار کسی دانسته نیک‌مردی نکاشت

جهان جهان را به بد نسپریم همان به که نیکی بود یادگار کز او خرمن کام دل برنداشت

شکر و شادمانی

ابیات زیر بیانگر شوق و شادی و شکر شاعر، به خاطر دست‌دادن حالتی خوش یا روی‌دادن پیشامدی خوب است. معشوقه به سامان شد تا باد چنین بادا مُلکی که پریشان شد از شومی شیطان شد یاری که دلم خستی در بر رخ ما بستی ز آن خشم دروغینش ز آن شیوه شیرینش عید آمد و عید آمد یاری که رمید آمد شکر ایزد که به اقبالِ کله‌گوشه گل

کفرش همه ایمان شد تا باد چنین بادا باز آن سلیمان شد تا باد چنین بادا غم‌خواره یاران شد تا باد چنین بادا عالم شکرستان شد تا باد چنین بادا عیدانه فراوان شد تا باد چنین بادا نخوتِ بادِ دی و شوکتِ خار آخر شد

نکوهش نفس

در ادبیات تعلیمی و عارفانه فارسی، همواره پیروی از نفس و خواهش‌های نفسانی، نکوهش شده است. در ابیات زیر، شاعر نفس انسان را مانند دیوی دانسته که باید از او دوری و با او مبارزه کرد.

دیو پیش توست پیدا زو حذر بایذت کرد رستمی باید که پیشانی کند با دیو نفس نفسِ شومت را بگش کان دیو توست چون بکشتی نفس شومت را یقین

چند نالی تو چو دیوانه ز دیو ناپدید؟ گر بر او غالب شویم افراسیاب افکنده‌ایم تا ز جیبست سر برآرد حوریان پای نه بر بام هفتم آسمان

«تأثیر همنشین و پرهیز از همنشین بد»، یکی از مضامین رایج در قلمرو فکری ادب فارسی است که شاعران و نویسندگان با بیان تمثیل‌های گوناگون، بدان پرداخته‌اند.

یار بد مار است هین بگریز از او
آب را ببین که چون همی‌نالد
زینهار از قرین بد زنه‌ار!
تا نباشی حریف بی‌خردان
باد کز لطف اوست جان بر کار
نخست موعظه پیر صحبت این حرف است

تا نریزد بر تو زهر آن زشت‌خو
یک دم از همنشین ناهموار
وَ قِنَا رِئِنَا عَذَابَ النَّارِ
که نکوکار، بد شود ز بدان
زهر گردد همی ز صحبتِ مار
که از مُصاحبِ ناجنس، احتراز کنید (احتراز: پرهیز)

سفارش به خودشناسی

خودشناسی مقدمه‌خداشناسی است و انسان اگر می‌خواهد به کمال و معرفت حقیقی دست یابد، باید خود را به درستی بشناسد.

گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس
هر که خود را چنان‌که بود شناخت
فانی آن شد که نقش خویش نخواند
چون تو خود را شناختی به درست
بیرون ز تو نیست، هر چه در عالم هست

خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس
تا ابد سر به زندگی افراخت
هر که این نقش خواند، باقی ماند
نگذری گرچه بگذری ز نخست
در خود بطلب هر آنچه خواهی، که تویی

پرهیز از ظلم

مرّوت نباشد بر افتاده زور
مکن تا توانی دل خلق ریش
پادشاهی که طرح ظلم افکند
آتش است آب دیده مظلوم
تو چو شمعی از او هراسان باش
دنیا نیرزد آن‌که پریشان کنی دلی

بَرَد مرغِ دُون، دانه از پیش مور
وگر می‌گنی می‌گنی بیخ خویش
پای دیوارِ مُلکِ خویش بگند
چون روان گشت، خشک و تر سوزد
کاول آتش ز شمع، سر سوزد
زنهار بد مکن که نکرده است عاقلی

پویایی و پارسایی

گوشه‌گیری، انزوا و زهد منفی، همواره نکوهش شده است؛ بدین معنی که انسان نباید برای پرهیز از گناه، در گوشه انزوا بنشیند، بلکه باید در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی حضور داشته باشد، اما خدا را فراموش نکند.

مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخسبد و بخرد و بفروشد و در بازار سِتد و داد کند و زن خواهد و با خلق درآمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد.

تو بر تخت سلطانی خویش باش
از برون، در میان بازارم

به اخلاق پاکیزه درویش باش
از درون، خلوتی است با یارم

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱۸۰۶- بیت «حدیث دل حدیثی بس شگفت است / که در عالم، حدیثش در گرفته است» با همه ابیات زیر، ارتباط معنایی دارد؛ به جز:

- (۱) دور شو از راه‌زنان حواس
- (۲) دست برآور ز میان، چاره جوی
- (۳) بنده دل باش که سلطان شوی
- (۴) پیرو دل باش مده دل به کس

۱۸۰۷- همه ابیات زیر، از ارزش و جایگاه دل سخن می‌گویند؛ به جز:

- (۱) هیچ دل از حرص و حسد پاک نیست
- (۲) تن چه شناسد که تو را یار کیست؟
- (۳) عرش‌روانی که ز تن رسته‌اند
- (۴) زنده به جان، خود همه حیوان بود

۱۸۰۸- در عبارات «چون بشناختم که آدمی شریف‌تر خلاق است و قدر ایام عمر خویش نمی‌داند، در شگفت افتادم و چون نیک بنگریستم، دریافتم که مانع آن، راحت اندک و نیاز حقیر است که مردمان بدان مبتلا گشته‌اند ...»، مفهوم همه ابیات زیر، وجود دارد؛ به جز:

- (۱) قدر وقت از نشناسد دل و کاری نکند
- (۲) تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون
- (۳) گر به همه عمر خویش با تو برآرم دمی
- (۴) همایی چون تو عالی‌قدر، حرص استخوان تا کی

پایه یازدهم مفهوم و قرابت معنایی

در این بخش، به نام‌گذاری و عنوان‌بندی مضامین و مفاهیم ابیات و عبارات آمده در متن درس‌ها، خودارزیابی‌ها و کارگاه‌های تحلیل فصل کتاب علوم و فنون ادبی یازدهم می‌پردازیم و این مفاهیم و موضوعات را با ذکر نمونه‌های شعری بیشتری بررسی می‌کنیم.

ستایش عشق

ستایش عشق و معرفت، یکی از ویژگی‌های قلمرو فکری در سبک عراقی است.

اول و آخر همه عشق است و بس گوشه تاج سلطنت می‌شکند گدای تو دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم کافر مگر جوی زیبان بینی	نیست به‌جز عشق در این پرده کس دولت عشق بین که چون از سر فقر و افتخار مُرده بُدم، زنده شدم، گریه بُدم خنده شدم هر چه داری اگر به عشق دهی
--	--

بی‌درمانی عشق

عشق، دردی درمان‌ناپذیر است و درد عشق، جز با رسیدن به معشوق، درمان نمی‌یابد.

هر کجا دردی است درمانیش هست راه وصل تو، راه پرآسیب چندان که گفتم غم با طبیبان خَلد گر به پا خاری، آسان برآید	درد عشق است آن‌که درمانیش نیست درد عشق تو، درد بی‌درمان درمان نکردند مسکین غریبان چه سازم به خاری که در دل نشیند؟
---	--

کمال‌بخشی عشق

عشق مانند کیمیایی است که مس وجود انسان را به کمال می‌رساند و مانند زر، بالارش می‌سازد.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد؟ چون شب‌نم اوفتاده بُدم پیش آفتاب از کیمیای مهر تو زر گشت روی من آدمی را عشق، صائب می‌کند کامل‌عیار عشق به جایی مرا رساند که آن‌جا من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه	تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم آری به یمن لطف شما خاک زر شود نیست هر کس را که درد عشق، کامل کی شود؟ گردش گردون نبود و تابش افلاک دزه‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد
---	--

بی‌توجهی معشوق

در ادبیات سبک عراقی، معشوق به عاشق بی‌توجه است؛ معشوق، همه ناز است و عاشق، همه نیاز.

پیش کمان ابرویش لابه همی‌کنم ولی من به زبان اشک خود می‌دهمت سلام و تو قمری ریخته‌بالم به پناه که روم آخر نگاهی باز کن وقتی که بر ما بگذری	گوش کشیده است از آن، گوش به من نمی‌کند بر سر آتش دلم همچو زبانه می‌روی تا به کی سر کشی ای سرو خرامان از من یا کبر منعت می‌کند کز دوستان یاد آوری
--	---

بی‌قراری عاشق

یکی از مفاهیم شعر عاشقانه فارسی «بی‌صبری، ناآرامی و بی‌قراری عاشق در دوری و جدایی از معشوق» است.

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا کی‌ام شکوفه اشکی که در هوای تو هر شب تو در کمند من آیی، کدام دولت و بخت؟ من خسته چون ندارم نفسی قرار بی تو ره صبر چون گزینم من دل به باد داده کی شود با یکدگر مژگان عاشق آشنا	فراغت از تو می‌سر نمی‌شود ما را ز چشم ناله شکفتم به روی شکوه دویدم من از تو روی بیچم کدام صبر و قرار؟ به کدام دل صبوری کنم ای نگار بی تو؟ که به‌هیچ‌وجه جانم نکند قرار بی تو؟ نیست نبض موج را امکان آسودن در آب
--	--

ملامت‌پذیری عاشق

عاشق در راه عشق و برای رسیدن به معشوق، بار ملامت و طعنه و سرزنش همگان را تحمل می‌کند.

ملامت از دل سعدی فرونشوید عشق
من از این‌جا به ملامت نروم
سعدی از سرزنش غیر نترسد هرگز
عشق و درویشی و انگشت‌نمایی و ملامت

عشق‌گرایی

عاشق، خواهان عشق و شیدایی است و آوارگی و سرمستی عاشقانه را دوست دارد.

اگر ای عشق، پایان تو دور است
برای قدکشیدن در هوایت
مرا کز جام عشقت مست گشتم
دل‌م سر به هامون، رها می‌پسندد

دل‌م غرقِ تمنتای عبور است
دل‌م مثل صنوبرها صبور است
وصال و هجر، یکسان می‌نماید
سرم بالش از صخره‌ها می‌پسندد

ازلی بودن عشق

«ازلی بودن عشق» بدین معنی است که خداوند در آغاز آفرینش، عاشق انسان بود و او گوهر عشق و محبت را در دل و در وجود انسان قرار داد و انسان، عشق را از خدا آموخت.

عالم از شور و شر عشق، خبر هیچ نداشت
یک کرشمه کرد با خود آن‌چنانک
به یک کرشمه که در کار آسمان کردی
سلطانِ ازل، گنج غم عشق به ما داد
در ازل، پرتو خسنت ز تجلی دم زد

فتنه‌انگیز جهان، نرگس جادوی تو بود
فتنه‌ای در پیر و در برنا نهاد
هنوز می‌پرد از شوق، چشم کوکب‌ها
تا روی در این منزل ویرانه نهادیم
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جاودانگی عشق

«جاودانگی و ابدی بودن عشق» از مفاهیم و درون‌مایه‌های ادبیات عاشقانه است که در بیت‌های زیر دیده می‌شود.

این نغمه محبت بعد از من و تو ماند
گویند مگو سعدی، چندین سخن از عشقش
عرضه کردم دو جهان بر دل کارافتاده
از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر

تا در زمانه باقی است آواز باد و باران
می‌گویم و بعد از من گویند به دوران‌ها
به‌جز از عشق تو باقی همه فانی دانست
یادگاری که در این گنبد دوار بماند

تسلیم معشوق بودن

عاشق حقیقی در برابر معشوق، اختیاری از خود ندارد و تسلیم فرمان معشوق است و هرچه معشوق بگوید و بخواهد، می‌پذیرد.

گفت که با بال و پری، من پر و بال ندهم
مرا رضای تو باشد نه زندگانی خویش
به تیغم گر گشددستش نگیرم
گر عزم جفا داری، سر در رخت اندازم
گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز
چون در این میدان نداری اختیاری همچو گوی

در هوس بال و پرش، بی‌پر و پرکنده شدم
اگر مراد تو قتل است، وارهان ای دوست
به تیغم گر زند، منت پذیرم
ور راه وفا گیری، جان در قدمت ریزم
فرمان برمت جاننا، بنشینم و برخیزم
اختیار سر به زلف همچو چوگانش گذار

اتحاد عاشق و معشوق

یکی از مفاهیم اصلی ادبیات عرفانی، اتحاد (یکی شدن) عاشق و معشوق و محو شدن وجود عاشق در معشوق است؛ بدین معنی که عاشق، خود را در میان نمی‌بیند و تنها معشوق را می‌بیند و بس.

آن یکی آمد در یاری بزد
گفت: من، گفتش برو هنگام نیست
خام را جز آتش هجر و فراق
رفت آن مسکین و سالی در سفر
پخته شد آن سوخته پس بازگشت
حلقه زد بر به صد ترس و ادب
بانگ زد یارش که بر در کیست آن؟
گفت: اکنون چون منی ای من درآ

گفت یارش: کیستی ای معتمد (معتمد: مورد اعتماد)
بر چنین خوانی مقام خام نیست
کی پزد کی وارهان از نفاق؟
در فراق دوست سوزید از شرر
باز گورد خانه انباز گشت
تا بنجهد بسی‌ادب لفظی ز لب
گفت: بر در هم تویی ای دلستان
نیست گنجایی دو من را در سرا ...

افزونی حرص در پیری

یکی از مضامینی که شاعران سبک هندی، با بیان تمثیل‌های گوناگون به آن پرداخته‌اند، افزونی حرص و آزمندی و آرزومندی انسان در دوران پیری است.

آدمی پیر چو شد، حرص جوان می‌گردد
ریشه نخل کهنسال از جوان افزون‌تر است
حرص در هنگام پیری از غلاف آید برون

مناعت طبع

بلندنظری و حفظ آبرو و کرامت انسانی خویش هنگام تهیدستی و ترجیح بینوایی بر خواری و ننگ خواهش، از موضوعات ادبیات تعلیمی است که با عنوان «مناعت طبع» از آن یاد می‌کنند.

من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست
با کمال احتیاج از خلق، استغنا خوش است
من آبروی نخواهم ز بهر نان، دادن
نان اگر نیست مرا چشم و دل سیری هست
نعمتی چون سیرچشمی نیست بر خوان وجود
می‌فشانند بر مراد هر دو عالم آستین

گله از بخت بد

گریه دایم سیاهی را بُرد از بخت من
خاقانی از این طالع خودکام، چه جویی
کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت
بر من جفا ز بخت من آمد و گرنه یار

سفله‌پروری روزگار

خوشبختی و به جاه و مقام و ثروت و نعمت رسیدن مردم فرومایه و نادان و نشستن ناهلان در جایگاه شایستگان و خردمندان را شاعران، همواره از چشم روزگار و فلک می‌بینند.

سپهر، مردمِ دُن را کند خریداری
سبب مپرس که چرخ از چه سفله‌پرور شد
فلک به مردم نادان دهد زمام مراد
بس که گردون سفله و دُن‌پرور است

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۲۰۴۰- مفهوم مقابل بیت زیر، در کدام بیت دیده می‌شود؟

«من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید»
۱) عشرتی دارم به یاد روی آن گل در قفس
۲) به زندان قفس، مرغ دلم چون شاد می‌گردد؟
۳) شکر آن را که تو در عشرتی ای مرغ چمن
۴) بوی بهار آمد بنال ای بلبل شیرین‌نفس

۲۰۴۱- مفهوم کدام بیت، «متفاوت» با دیگر ابیات است؟

۱) آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
۲) تا مگر به دست آرم دامن وصالش را
۳) دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین
۴) فزخی ز جان و دل می‌کند در این محفل

۲۰۴۲- مضمون همه ابیات در عبارت زیر، یافت می‌شود؛ به جز

«مخدوم مهربان من، از آن زمان که رشته مراودت حضوری گسسته و شیشه شکیبایی از سنگ تفرقه و دوری شکسته، اکنون مدت دو سال افزون است که نه از آن طرف بریدی و سلامی و نه از این جانب قاصدی و پیامی؛ طایر مکاتبات را پَر بسته و کلبه مراودات را در بسته ...»

۱) دیری است که دلدار پیامی نفرستاد
۲) صبر است مرا چاره هجران تو لیکن
۳) دریغ، صحبت دیرین و حق دید و شناخت
۴) بیا که با تو بگویم غم ملالت دل

ننوشست سلامی و کلامی نفرستاد
چون صبر توان کرد که مقدور نمانده است؟
که سنگ تفرقه، ایام در میان انداخت
چرا که بی‌تو ندارم مجال گفت و شنید